پیوندهایی که اتحاد می‌آورد: روابط درهم‌تنیده اسرائیل، ایران و امریکا، ۱۹۶۳ تا ۱۳۴۲/۱۹۶۷ تا ۱۳۴۶[1]

هولدا کیانگ مرک و هیلدا هِنریکسن واگه

مترجم: روح‌الله گلمرادی

توضیح گروه پژوهش‌های بین‌المللی مرکز مطالعات پایداری: با آزاد شدن اسناد دولتی امریکا و انگلستان و بهره‌مندی پژوهشگران از این اسناد، جنبه‌های ناشناختهٔ روابط حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی بیشتر آشکار می‌شود. مقالهٔ زیر از این دست پژوهش‌هاست. نویسندگان با بهره‌گیری گسترده از اسناد دولتی امریکا و اسرائیل، روابط حکومت پهلوی، امریکا و رژیم صهیونیستی را در دههٔ ۱۳۴۰ خورشیدی بررسی کرده‌اند. بر اساس این پژوهش، با آغاز دههٔ ۱۳۴۰ش، شاه ایران و دولت اسرائیل برای حفظ اهداف خود در منطقه، روابط سیاسی، نظامی و اطلاعاتی خود را پنهانی افزایش دادند. این دو دولت در ماجرای کمک به کردهای مخالف حکومت بغداد و حمایت از سلطنت‌طلبان یمنی علیه نیروهای عبدالله السلال، رئیس‌جمهور این کشور، همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی گسترده‌ای داشتند. به عقیدهٔ نویسندگان مقاله، اسرائیل از درگیر شدن ایران در این دو منطقه راضی بود، زیرا «این مکان‌ها از اسرائیل خیلی دور بودند و امکان تلافی محدود بود؛ در صورتی که همهٔ این جنگ‌ها به سرزمین ایران و منابع حیاتی خلیج فارس بسیار نزدیک بودند.» بدین ترتیب محمدرضا شاه، خواسته یا ناخواسته، منابع اطلاعاتی و نظامی ایران را برای حفظ و بقای رژیم صهیونیستی صرف کرد.

***

www.2Barman.ir

چکیده

این مقاله روابط سه‌جانبهٔ کمتربررسی‌شدهٔ میان امریکا، ایران و اسرائیل را در دههٔ ۱۹۶۰ میلادی / ۱۳٤۰ خورشیدی بررسی می‌کند و هم‌آمیزی تدریجی این سه دولت را نشان می‌دهد. مقاله با تمرکز بر کشورهای کوچک نشان می‌دهد که ایران و اسرائیل با جدیت به دنبال تأثیرگذاری بر گسترش روابط خود با امریکا و نیز موقعیت خود در خاورمیانه بودند. ایران و اسرائیل از حدود سال ۱۹٦۳ میلادی / ۱۳٤۲ خورشیدی راهبردهای همسوی سیاست خارجی را در هماهنگی با تلاش‌های خود برای تغییر سیاست امریکا به نفع خویش و حفاظت از رژیم‌های خود در مقابل تهدید مشترک، یعنی گسترش ناسیونالیسم رادیکال عرب، شکل دادند. مقامات امریکایی به روابط و فعالیت‌های رو به گسترش ایران و اسرائیل با تردید می‌نگریستند، اما واکنش مؤثر نشان ندادند و همین امر باعث شد که این روابط شکل بگیرد و تقویت شود. در نهایت، این تلاش‌ها به شکست اعراب در جنگ ژوئن ۱۹٦۷ / خرداد ۱۳٤٦ و قطع روابط کشورهای عربی با امریکا انجامید و بیش از پیش اسرائیل و ایران را در مدار امریکا قرار داد.

کلید واژه‌ها: اسرائیل، ایران، امریکا، تهدید عرب، لیندون ب. جانسون

۱. مقدمه

آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر انقلاب ایران در ۱٤ آبان ۱۳۵۸ اظهار داشت «در این انقلاب، شیطان بزرگ که امریکاست، شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می‌کند.»[۲] ارتباط مستمر اسرائیل با امریکا لقب «شیطان کوچک» را برای این کشور به دنبال آورد.[۳] از زمان شوک انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷، امریکا و

www.22bahman.ir

اسرائیل و ایران در اطراف این مثلث دردسرساز مانده‌اند.[٤] در حالی که فقط چند ماه قبل از آن ایران از رابطه‌ای بسیار صمیمی و دوستانه با هر دو کشور برخوردار بود.

ایران و اسرائیل تا اواخر دهۀ ۱۳٤۰/۱۹٦۰ به‌عنوان دو هم‌پیمان مهم امریکا در خاورمیانه ظاهر شده بودند و این دو رژیم خاورمیانه‌ایِ غیرعرب از روابط نزدیک بین خود نیز بهره می‌بردند. این مقاله این نکته را نشان می‌دهد که از ۱۳٤۲/۱۹٦۳، همکاری دوطرفۀ ایران و اسرائیل گسترش پیدا کرد و مؤلفۀ سیاست خارجیِ مشترکی را شامل شد و فعالیت‌های برآمده از این مؤلفۀ مشترک به شکل‌دادنِ روابط آن‌ها با امریکا کمک کرد. اولین جای ظهور راهبرد سیاست خارجیِ اسرائیل و ایران، هماهنگی تماس‌ها و گفت‌وگوهای‌شان با واشنگتن بود. ایران و اسرائیل در امریکا به دنبال کسب تجهیزات زیاد و پیشرفته‌ای بودند و همچنین به دنبال استفاده از [قدرت] امریکا علیه جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، بودند. دومین بخش راهبرد سیاست خارجی برای مواجهۀ رو در رو با خطر تهدید عرب‌ها در خاورمیانه بود. این مقاله بویژه گسترش این راهبرد دوگانۀ تضعیف عرب‌های رادیکال در واشنگتن و خاورمیانه را از شروع آن در ۱۳٤۲/۱۹٦۳ تا جنگ ژوئن در ۱۹٦۷/ خرداد۱۳٤٦ بررسی می‌کند که شکلی جدید به منطقه داد. امریکا به این تلاش‌های اسرائیل و ایران چگونه واکنش نشان داد؟ و این تحول چگونه بر شکل‌گیری سیاست امریکا نسبت به خاورمیانه تأثیر گذاشت؟

این پرسش‌ها نشان می‌دهد که خلأ مطالعاتی در پژوهش‌های انجام شده دربارۀ این دوره وجود دارد که بیشتر خط سیرهای امریکا و اسرائیل، امریکا و ایران و اسرائیل و ایران را به‌گونه‌ای نشان می‌دهد که گویی جدا از هم بودند.[٥] تعداد ناچیزی از پژوهش‌ها به روابط سه‌گانۀ این سه دولت پرداخته‌اند و از جمله آن‌ها پژوهشی است که دقیقاً این سه کشور را در این دوره بررسی می‌کند: *پیمان خیانتکارانه: روابط مخفی اسرائیل، ایران و امریکا* اثر تیریتا پارسی.[٦] اما این کتاب صرفاً بررسی ناقصی از دورۀ دهۀ ۱۳٤۰/۱۹٦۰ ارائه می‌کند و به برخی

www.22bahman.ir

جوانب روابط میان امریکا، ایران و اسرائیل نمی‌پردازد. علاوه بر این، دسترسی‌نداشتن به منابع دست‌اول ایران، انتخاب مصاحبه‌های عمقی فارسی به‌عنوان منبع اطلاعات اصلی را توجیه می‌کند؛ اما خطرات سوگیریِ موجود در تکیه بر تاریخ شفاهی، بررسی منابع دست اول بایگانی‌های امریکایی و اسرائیلی را ضروری می‌کند. بسیاری از منابع بایگانی‌شدهٔ مربوط به این دوره در امریکا و اسرائیل از طبقه‌بندی [محرمانه] خارج شده‌اند یا در این فرآیند قرار دارند؛ اما هنوز به‌اندازهٔ کافی بررسی یا اصلاً بررسی نشده‌اند. متأسفانه بایگانی‌های ایران به‌خاطر محدودیت‌ها در دسترس پژوهشگران نبودند.[۷]

یک دلیل این خلأ پژوهشی موجود را می‌توان در تقسیم‌بندی روابط امریکا با اسرائیل و ایران در آرشیوهای امریکا دانست. اسنادی که به بررسی روابط امریکا با این دو کشور می‌پردازد به‌خاطر ملاحظات جغرافیایی و اداریِ مورد نیاز اغلب مجزا طبقه‌بندی می‌شوند. با پیروی از این دسته‌بندی، اسناد اسرائیل در اینجا برای بررسی رابطهٔ اسرائیل و ایران و نگرش این دو به روابط‌شان با امریکا استفاده می‌شوند. این‌که برداشت امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها از تصمیم‌گیران ایرانی، بنیان ارائهٔ این مقاله را شکل می‌دهد، برخی مسائل تفسیری را پیش می‌کشد. اما با توجه به اینکه اطلاعات مربوط به ایران از طریق مقامات امریکایی و اسرائیلی غربال شده‌اند، می‌توان دست‌کم در این‌باره سخن گفت که مقامات ایرانی چگونه خود را به متحدان‌شان نشان می‌دادند.

نویسندگان مقالهٔ حاضر با تکیه‌ای گسترده بر منابعی از آرشیوهای امریکا و اسرائیل، دیدگاهی تازه به سیاست خارجی اسرائیل و ایران و نیز واکنش‌های امریکا به گسترشِ نامطلوب ـ در آن زمان ـ روابط بین این دو هم‌پیمان ارائه می‌کند. در مقاله نشان داده شده است دشمنان مشترک، ایران و اسرائیل را به هم نزدیک کردند تا راهبردهای سیاست خارجیِ مشترکی را پی بگیرند. اگرچه آن‌ها هم‌پیمان امریکا بودند، اما توانستند در خاورمیانه برخلاف راهبرد امریکا عمل کنند. در این مقاله توجهی ویژه به چشم‌انداز و تأثیر این هم‌پیمانان

www.22Bahman.ir

کوچک در مقایسه با امریکا شده است. این مقاله از جمله پژوهش‌های رو به رشد دربارهٔ عاملیت دولت‌های تابع در مقابل حامیان قدرتمند آن‌ها است.[۸]

۲. تهدید عرب‌ها و ریشه‌های سیاست خارجیِ مشترک ایران و اسرائیل

طی دههٔ ۱۳۳۰/۱۹۵۰، ایران و اسرائیل همکاری غیرنظامی بسیار سطح پایینی با هم داشتند. این ارتباط دوطرفه به‌تدریج به شکل‌های جدیدی از همکاری، توسعه یافت و خیلی زود عناصر امنیتی را در برگرفت. دیوید بن‌گوریون[۹]، نخست‌وزیر اسرائیل، مفهومی از ائتلاف را با نام سیاست پیرامونی[۱۰] طی دههٔ ۱۳۳۰/۱۹۵۰ خلق کرده بود. او با برقراری ارتباط با کشورهای غیرعرب و غیرمسلمان و اقلیت‌های حلقهٔ بیرونیِ منطقهٔ خاورمیانه از جمله ایران، امیدوار بود وزنهٔ تعادلِ مؤثری علیه دشمنان عربِ اسرائیل گرد هم آورد.[۱۱] رژیم ایران در هراس از گسترش ناسیونالیسم رادیکال عرب در داخل و پیرامون مرزهای ایران، نگرانی‌های امنیتیِ مشابهی داشت. در بهار ۱۳۳۸/۱۹۵۹، بن‌گوریون و محمدرضا پهلوی، شاه ایران، توافق کردند که دربارهٔ مسائل نظامی و اطلاعاتی همکاری کنند. آن‌طور که گفته می‌شود، موساد و سیا از حدود سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰ سازمان اطلاعات و امنیت کشور ایران (ساواک) را در تهران و تل‌آویو آموزش دادند.[۱۲]

خصومت متقابل ـ ایران و اسرائیل در یک طرف و عرب‌های رادیکال در طرف دیگر ـ بنیان رابطهٔ در حال گسترش اسرائیل و ایران بود. بویژه، ایران و اسرائیل از شعار ملی‌گرایی عرب ـ جنبش سیاسی ناسیونالیست رادیکال عربیِ بیشتر سکولار ـ ناصر، رئیس‌جمهور مصر، می‌ترسیدند که پس از سرنگونی پادشاه مصری طرفدار غرب در ۱۹۵۲ ظهور کرده بود.[۱۳] ناصریسم برای وحدت دولت‌های عرب می‌کوشید و خواهان آزادسازی عرب‌های تحت استعمار یا سلطهٔ قدرت‌های غربی بود. استعمار و امپریالیسم موانعی اصلی برای

دستیابی به این هدف بودند و از نظر ناصریست‌ها، اسرائیل و ایران نمایندهٔ استعمار و امپریالیسم در منطقه بودند.[۱۴] ناصر ایران را «مستعمرهٔ صهیونیست» نامید و به‌خاطر ارتباط شاه با اسرائیل به او لقب «Papa Levi[۱۵]» داد که نوعی بازی با نام خانوادگی او یعنی پهلوی است؛ چون او با یهودی‌ها خیلی خوب بود.[۱۶]

خصومت‌های ایران و مصر پس از قطع روابط دیپلماتیک ناصر در ۱۹۶۰/ ۱۳۳۹ اوج گرفت، ظاهراً به‌این خاطر که شاه به‌صورت عملی اسرائیل را به‌رسمیت شناخت.[۱۷] شاه تلاش خود را برای بهبود روابط با دولت‌های عرب میانه‌رو در حوزهٔ خلیج فارس و دیگر کشورهای منطقه سرعت بخشید که ممکن بود به همین جهت‌گیری گرایش پیدا کنند.[۱۸] این گسترش روابط با تلاش‌های مستمر اسرائیل برای «شکستنِ حلقهٔ دشمنی عرب اطرافش» بر اساس دکترین پیرامونی، کاملاً سازگار بود.[۱۹] در دههٔ ۱۳٤۰/۱۹٦۰، اسرائیل توانست از دشمنی شاه با ناصر برای تشدید احساسات ضد عرب ایرانیان بهره ببرد.[۲۰] در نظر شاه، ناصر در امور سراسر خاورمیانه دخالت می‌کرد. در عراق، عبدالسلام عارف «تحت نفوذ کامل ناصر» بود، در حالی که رئیس‌جمهور مصر در یمن به دنبال گسترش بیشتر ناصریسم به سمت خلیج فارس بود. خلاصه این‌که ناصر تهدید سرزمینیِ جدّی برای ایران بود.[۲۱] ابا ابان[۲۲]، وزیر امور خارجهٔ اسرائیل، به عباس آرام، همتای ایرانی‌اش، گفت به نظر او مصر از یمن به‌عنوان سکوی پرش استفاده می‌کند و «تلاش‌هایش برای شمال شرق یا آنچه را که آن‌ها «خلیج عربی» ـ حیات پشتی ایران ـ می‌نامند، از سرخواهد گرفت.[۲۳] در ۱۳٤٤/۱۹٦۵، یکی از مقامات اسرائیل عملاً همکاری ایران و اسرائیل را «جنگ بر سر ناصر و برنامه‌هایش» نامید.[۲٤]

شاه علی‌رغم به‌رسمیت‌شناختن موجودیت اسرائیل از ۱۳۳۹/۱۹٦۰ و اشتیاق برای همکاری در مسائل مختلف، بر مخفی‌ماندنِ این رابطهٔ در حال گسترش تأکید داشت.[۲۵] شاه به حفظ روابط در خاورمیانهٔ مسلمان و نیز پرهیز از تحریک بی‌مورد شوروی، همسایهٔ شمالی قدرتمندِ ایران نیاز داشت.[۲٦] در سفرمقامات اسرائیل به

www.22bahman.ir

ایران هیچ‌گونه مراسم خوشامدگویی در کار نبود و حتی وزارت امور خارجهٔ ایران غالباً این روابط را مخفی نگه‌می‌داشت. در واشنگتن، ایرانی‌ها از دیپلمات‌های اسرائیلی می‌خواستند که ماشین‌شان را ده‌ها متر دورتر از سفارت ایران پارک کنند و آخر از همه بروند.[۲۷] اگرچه اسرائیلی‌ها به ایران فشار می‌آوردند که اسرائیل را به‌رسمیت[۲۸] بشناسد، اما پافشاری ایرانی‌ها بر احتیاط را پذیرفته بودند. شاه وعده‌ای پرمنفعت به اسرائیلی‌ها داد که این پافشاری را توجیه می‌کرد: در حالی که هرگونه تغییر و اصلاح در حضور رسمی اسرائیلی‌ها در ایران ممکن است موجب تردید بسیاری از عرب‌ها شود، «به محض خلاصی از ناصر، این کار انجام خواهد شد.»[۲۹] از نظر شاه، وفاداری به جهان اسلام که بیشتر آن‌ها عرب‌ها هستند در کنار پیوندهای او با اسرائیل مستلزم توازنی پیچیده بود. اما همکاری ایران و اسرائیل به صورتی محرمانه همچنان گسترش یافت. از حدود ۱۳٤۲/۱۹٦۳، بُعد امنیتی این همکاری از امور داخلی اسرائیل و ایران تا همکاری در جوانب مشخصی از سیاست خارجی و عملیات‌های مشترک‌شان در کشورهای خارجی را در برمی‌گرفت.[۳۰]

۳. متحد در امریکا

در اواخر سال ۱۳٤۳/۱۹٦٤، عباس آرام، وزیر امور خارجهٔ ایران از ابا ابان، معاون نخست‌وزیر اسرائیل، پرسید «به نظر [شما] چرا امریکا تا این حد از ناصر حمایت می‌کند.»[۳۱] این پرسش درکی مشترک را میان رهبران ایران و اسرائیل نشان می‌داد که سیاست واشنگتن عملاً از ناصر حمایت می‌کرد.[۳۲] اگرچه دربارهٔ این برداشت اغراق زیادی شده بود، اما همه آن‌ها بی‌دلیل نبود. دولت لیندون ب. جانسون در بیشتر دوران ریاست‌جمهوری‌اش واقعاً به دنبال پرهیز از دامن‌زدن به تفرقه و نزاع میان عرب‌ها و غیرعرب‌ها در خاورمیانه بود.[۳۳]

www.2Bahman.ir

دولت جانسون موضعی را از سَلَف خود به ارث برده بود که می‌توان آن را «سیاست بی‌طرفانه» نامید؛ توصیفی مختصر که اغلب اشاره به سیاست طرفداری نکردن از یک طرف به زیان دیگری در ماجرای عرب‌ها و اسرائیل بود. در این‌جا، این توصیف شامل ایران هم می‌شود که در رابطه‌اش با امریکا از دوگانه‌سازی‌های مشابه عرب و غیرعرب استفاده می‌کرد. امریکا با اینکه از اوایل دهۀ ۱۳۳۰/۱۹۵۰ برخی کمک‌های نظامی به ایران کرده بود تا رژیم شاه را تثبیت کند، از قبل بر معاملات تسلیحاتی با اسرائیل و ایران محدودیت‌های شدیدی گذاشته بود تا صدمات ناشی از هرگونه مسابقۀ تسلیحاتی منطقه‌ای را کاهش دهد و از دور کردنِ دولت‌های عرب از خود پرهیز کند. امریکایی‌ها با حفظ میزانی از نفوذ در هر دو هم‌پیمان و دولت‌های به‌اصطلاح بی‌طرف در خاورمیانه، از قبیل مصر ناصر، توانستند دسترسی خود را به منابع طبیعی و موقعیت‌های راهبردی حفظ کنند و از تجاوزات بیشتر شوروی در منطقه جلوگیری کنند.[۳۴]

دولت امریکا بر این نظر بود که این رویکرد از اسرائیل نیز حفاظت می‌کند. رابرت کومر[۳۵]، معاون ویژه رئیس‌جمهور در امور امنیت ملی، در می ۱۹٦٤/ اردیبهشت ۱۳٤۳ به رئیس‌جمهور نوشت: «اگر ما آن‌قدر آشکارا از اسرائیل طرفداری کنیم که عرب‌ها با مسکو متحد شوند، اسرائیل به اندازۀ ما زیان می‌بیند. سیاست کنونی ما انگیزه‌ای است برای عرب‌ها که خیلی از غرب فاصله نگیرند. این عقل سلیم است.»[۳٦] دو سال بعد، دولت جانسون همچنان سیاست خود را در خاورمیانه بی‌طرفانه و متوازن توصیف می‌کرد: «کار اصلی ما در خاورمیانه گرفتاری بین دو مجموعۀ منافع متضاد است: تمایل‌مان به حفظ اسرائیل و نیازمان به حمایت از منافع نفتی و ممانعت از نفوذ کمونیستی در کشورهای عربی است.»[۳۷] این هنوز یک هدف بود «که ـ تا جایی که شرایط اجازه می‌داد ـ واقعیت و ظاهر بی‌طرفی حفظ شود.»[۳۸]

www.22Bahman.ir

در این میان، رهبران ایران و اسرائیل از طریق تأکید بر خطر ناصریسم برای رژیم‌هایشان و وضعیت متزلزل خودشان، مدام به دنبال تضعیف سیاست بی‌طرفانهٔ امریکا بودند و با این کار تسلیحات و حفاظت [از منافع] امریکا را تضمین می‌کردند. در ژوئن ۱۹٦٤/خرداد ۱۳٤۳، شاه و لِوی اشکول[۳۹]، نخست‌وزیر اسرائیل، برای سفر به امریکا دعوت شدند. این اولین‌بار بود که یکی از رهبران اسرائیل به دیداری رسمی دعوت شده بود و فرصتی را فراهم کرد تا عنصر سیاست خارجی جدیدی را به همکاری‌شان وارد کنند. در ماه آوریل، زِوی دوریئل[٤۰]، نمایندهٔ اسرائیل در تهران، در زمان برنامه‌ریزی برای دیدار واشنگتن، در یادداشتی خصوصی به اسدالله علم، نخست‌وزیر ایران[٤۱] پیشنهاد کرد که هماهنگ شود تا دیدارهای اشکول و شاه علنی باشد.[٤۲] شاه از این فکر استقبال کرد و بویژه از اسرائیل خواست «که کمک کند تا ثبات ایران و اعتماد و منافعِ سزاوارِ ایران در افکار عمومی امریکا و غرب، بویژه در مقابل تبلیغات زهرآگین ناصر، مورد توجه قرار گیرد.»[٤۳]

هنگامی‌که در ماه ژوئن/ خرداد ۱۳٤۳ در واشنگتن بودند، یکی از مهم‌ترین موضوعات دستور کار این بود که چگونه به بهترین نحو، دولت امریکا را نسبت به بزرگی تهدید عرب‌ها قانع کنند و دسترسی اسرائیل و ایران را به تجهیزات نظامی بیشتر و پیشرفته و حمایت کلی هم‌پیمان ابرقدرت‌شان تضمین کنند. اسرائیلی‌ها به شاه توصیه می‌کردند که در گفت‌وگو با دولت جانسون بر جنبه‌های طرفدار شوروی و تهاجمیِ ناصریسم تأکید کند تا آن را به‌خوبی با قالب جنگ سرد سازگار کند.[٤٤] به دنبال دیدارهای اشکول با رئیس‌جمهور امریکا در دو روز اول ژوئن/۱۲ و ۱۳ خرداد، نمایندگان اسرائیل نگرش دریافتی از امریکایی‌ها دربارهٔ ناصر را به ایرانی‌ها توضیح دادند تا آن‌ها را برای دیدار آماده کنند. علم قول داد که «طی گفت‌وگوهای شاه، رد پای [اسرائیلی‌ها] را دنبال خواهد کرد.»[٤٥] هماهنگی اسرائیل و ایران در بحث‌ها و سیاست‌هایشان نسبت به هم‌پیمان ابرقدرت آن‌ها در این برهه، عملاً در جهت کسب تجهیزات نظامی هر چه بیشتر برای حفاظت از آن‌ها علیه ـ و احتمالاً برای شکست

www.22Bahman.ir

ـ به‌اصطلاح خطر سبز[٤٦] بود. آن‌ها همچنان رفتارهایشان را در پایتخت کشورهای غربی هماهنگ می‌کردند تا در سال‌های پیش‌رو به این هدف دست یابند.[٤٧]

این تلاش‌های مشترک ظاهراً آن نتایج مورد انتظار رهبران ایران و اسرائیل را به دنبال نداشت. دولت جانسون همچنان از تشدید خطوط تفرقه و نزاع بین عرب‌ها و غیرعرب‌ها در خاورمیانه پرهیز می‌کرد و از این‌رو، از هرگونه پیوندی با این بلوک نوظهور غیرعرب می‌گریخت.[٤٨] حمایت بی‌قیدوشرط از ایران و اسرائیل ـ یا از آن بدتر، اتحاد آن‌ها ـ ممکن بود منجر به قطع روابط با دولت‌های رادیکال عرب مانند مصر، سوریه و عراق شود که خطر کشاندنِ آن‌ها را در آینده به سمت شوروی به دنبال داشت.[٤٩] روابط آشکار ایران و اسرائیل چیزی نبود که امریکا مشوّق آن باشد.[٥٠] این روابط ممکن بود سرانجام منجر به واکنش شدید جهان عرب شود و قطبی‌سازی خاورمیانه را افزایش دهد. در نتیجه، شوروی نفوذ بیشتری در منطقه پیدا می‌کرد و منافع امریکا را به خطر می‌انداخت. واشنگتن بیشتر به استفادهٔ جداگانه از دو هم‌پیمان اصلی‌اش در خاورمیانه ادامه داد و مقامات امریکایی در تهران به‌تدریج از نمایندگان غیررسمی اسرائیل فاصله گرفتند و به شاه هم توصیه کردند همین کار را بکند.[٥١]

امریکا متوجه شد که اسرائیل و ایران برای جلب توجه امریکا، دربارهٔ تهدید عرب‌ها اغراق می‌کنند. پاسخ مقامات امریکا این بود که مفروض دانستن این خطر ریشه در واقعیت ندارد و گله می‌کردند کسی که این خبرهای بد را می‌دهد به‌نحوی وسواس‌گونه «به تهدید عرب‌ها برای بقای خود فکر می‌کند» که سازنده نیست.[٥٢] در سال ١٣٤٥/١٩٦٦، امریکایی‌ها «ناصرهراسی»[٥٣] را به‌عنوان مسئلهٔ مهم در رابطهٔ خود با ایران فهرست کردند.[٥٤] دست آخر، ارزیابی واشنگتن از اندازه و نوع خطر متفاوت بود؛ در حالی که ایران و اسرائیل

ناسیونالیسم عرب را خطری امنیتیِ مستقیم تفسیر می‌کردند، امریکا همچنان آن را ظرفیتی می‌دانست که می‌توان از آن علیه کمونیسم استفاده کرد.[۵۵]

علاوه بر این، امریکا مقادیر زیاد تسلیحات درخواستی اسرائیل و ایران را برای حفظ امنیت‌شان غیرضروری می‌دانست. در مارس ۱۹٦٤/ اسفند ۱۳٤۲، رابرت کومر، مشاور شورای امنیت ملی در خاورمیانه، معتقد بود «با وجود همهٔ این مشکلات، عرب‌ها از ۱۹٤۷ واقعاً خطری برای اسرائیل نداشته‌اند.»[۵٦] در فوریهٔ ۱۹٦۵/ بهمن ۱۳٤۳، وزارت امور خارجه نیز ظرفیت نظامی اسرائیل را از عرب‌ها بالاتر می‌دانست. مقامات برآورد کردند که اسرائیلی‌ها می‌توانند هرگونه ائتلاف احتمالی نیروهای عرب طی سال‌های آینده را شکست دهند.[۵۷] صدالبته دو سال پس از این ارزیابی، جنگ ۱۹٦۷/ ۱۳٤٦ عرب‌ها و اسرائیل درستی این نظر را اثبات کرد.

اما در سال‌های پیش از جنگ ژوئن، امریکا بارها محدودیت‌هایی را نقض کرد که خود بر فروش سلاح به ایران و اسرائیل وضع کرده بود. علی‌رغم ارزیابی‌های مکرر امریکا که هر دو کشور از قدرت کافی برای دفاع از خود در مقابل همسایگان عرب‌شان برخوردار هستند، انتقال تسلیحات امریکا به این دو کشور در گذر زمان افزایش پیدا کرد. انواع جدید و مقادیر زیادی سلاح‌های امریکایی به ایران و اسرائیل ارسال شدند. در ژوئیهٔ ۱۹٦٤/تیر ۱۳٤۳، امریکا ایران را از جایگاه کمک‌گیرنده به شریک خرید اعتباری ارتقا داد؛ تعهدی بسیار مهم که موجب گسترش چشمگیر انتقال تسلیحات این کشور به ایران شد.[۵۸] در مارس ۱۹٦۵/ اسفند ۱۳٤۳، دولت امریکا موافقت کرد که برای اولین‌بار تجهیزات نظامی دفاعی به اسرائیل بفروشد و در نتیجه، به تمایل قدیمی امریکا پایان داد که تأمین‌کنندهٔ اصلی سلاح در این کشور نباشد.[۵۹]

این گسترش فروش سلاح از ابتدا به‌خاطر لابی‌گری اسرائیل و ایران نبود. افزایش فروش سلاح شوروی به مصر و سوریه، پرهیز از فروش سلاح به دوستان امریکا در منطقه را دشوار می‌کرد و آن هم در شرایطی که «شوروی به عرب‌های اردوگاه خود در سطح کلان سلاح می‌داد.»[۶۰] علاوه براین، مداخلهٔ امریکا در جنگ پرهزینهٔ ویتنام ـ از نظر مالی و جانی ـ در دورهٔ جانسون افزایش شدیدی پیدا کرد. هیاهوی ناشی از آن در داخل، اجتناب از باتلاق خشن دیگری برای سربازان امریکایی را در خارج از کشور ضروری ساخت. مطلوب این بود که هم‌پیمانان برای محافظت از خودشان در مقابل هرگونه فشار احتمالی از بیرون تجهیز شوند و از هرگونه نیاز به مداخلهٔ امریکا جلوگیری شود. خوشبختانه، ظرفیت اقتصادی روبه‌رشد ایران و اسرائیل این احتمال را تأیید کرد.[۶۱] موافقت امریکا با درخواست‌های بی‌سابقهٔ ارتش ایران و اسرائیل در کل دوران ریاست‌جمهوری جانسون ادامه داشت. این گسترش [فروش] به ایران و اسرائیل اعتمادبه‌نفس می‌داد؛ اعتمادبه‌نفس به ظرفیت‌شان برای دفاع از خود؛ اما همچنین حکایت از تقویت تعهدات امریکا داشت.[۶۲]

٤. تضعیف ناصر در خاورمیانه

هر چند اسرائیل و ایران برای تسلیحات به امریکا چشم داشتند، احساس می‌کردند نمی‌توانند برای مقابلهٔ درست‌وحسابی با ناصریسم، به امریکا تکیه کنند. آن‌ها سیاست امریکا نسبت به ناصر را به‌عنوان سیاستی بسیار مسالمت‌آمیز نقد می‌کردند و لازم می‌دیدند که بازدارنده‌های نظامی مستقل خودشان و رویکرد کلی منطقه‌ای را به وجود آورند. این وضعیت، بنیانی را برای رشتهٔ دوم مؤلفهٔ سیاست خارجی مشترک آن‌ها فراهم می‌کرد: اسرائیل و ایران جنگ‌شان را علیه ناصر با مداخلهٔ پنهانی در جنگ‌های داخلی رژیم‌های ناسیونالیست عرب همسایه با هدف تضعیف آن‌ها از درون و منحرف‌کردن توجه عرب‌ها به کشورهای آن‌ها به پیش می‌بردند.

www.2Barman.ir

٤.١. عراق

در سال ١٣٤٠/١٩٦١ در عراق جنگی بین دولت مرکزی در بغداد و کردهای عراق در گرفت. این جنگ چالشی جدّی برای رژیم عراق و فرصتی برای اسرائیل و ایران به وجود آورد تا به جنگی دامن بزنند که به آن‌ها ربطی نداشت. عراق با ثروت هنگفت نفتی، دولتی بود که بالقوه می‌توانست اهداف هژمونیک بلندمدت ایران را به خطر اندازد. منافع اسرائیل در قضیهٔ کردها با سیاست پیرامونی آن هم‌سو بود. کردها در عراق درصد زیادی از جمعیت را تشکیل می‌دادند و این عامل آن‌ها را به بازیگر سیاسی مهمی تبدیل می‌کرد. کردها به‌عنوان اقلیتی غیرعرب با زبان، فرهنگ و تاریخی که عرب نیست، ویژگی‌های مشترک زیادی با اسرائیل داشتند و به همین دلیل توجه اسرائیل را جلب کردند. علاوه بر این، حملات کلامی عراق علیه اسرائیل مدام تهاجمی بود.[٦٣]

از نگاه ایران و اسرائیل، تحولات عراق به‌واقع نگران‌کننده بود. رئیس‌جمهور عبدالکریم قاسم در فوریهٔ ١٩٦٣/ بهمن ١٣٤١ سرنگون شد و بعدها ائتلاف بعثی‌ها، یگان‌های ارتش و دیگر گروه‌های پان‌عرب او را اعدام کردند. عبدالسلام عارف، رئیس‌جمهور جدید شد و دولت او چند اقدام برای نزدیک‌تر کردنِ عراق به ناصر انجام داد. مصر خیلی زود نیروهای دریایی‌اش را در فاو، تنها بندر عراق در خلیج فارس تقویت کرد و به شورای تازه تأسیس عراق یعنی خلیج عربی پیوست.[٦٤]

نمایندهٔ ملا مصطفی بارزانی، رهبر شورش کردهای عراق و بنیان‌گذار حزب دمکرات کردستان در پاریس در ١٣٤٢/١٩٦٣ برای درخواست کمک از قیام کردها با سفارت اسرائیل وارد گفت‌وگو شد. زمان کوتاهی پس از آن نمایندهٔ بارزانی با بن‌گوریون، نخست‌وزیر در اسرائیل دیدار کرد که فکر داشتن هم‌پیمانی راهبردی در عراق

را جالب یافت. بن‌گوریون در اسرائیل با نمایندهٔ کردها به توافقی عملی رسید و به موساد دستور داده شد تا این رابطه را گسترش دهد.[٦٥]

اما دستیابی به کردهای عراق بدون گذر از ایران دشوار بود. مِئیر آمیت[٦٦]، رئیس موساد، با همتای ایرانی‌اش حسن پاکروان، رئیس ساواک، ارتباط برقرار کرد تا ببیند آیا ساواک می‌تواند میان اسرائیل و کردهای عراق پیوند برقرار کند. امیت یادآور شد که «واکنش پاکروان تعجب من را برانگیخت.» «او گفت شورش کردها فرصتی طلایی است [... .] از زمان کودتای بعثی‌ها و حذف قاسم، ایرانی‌ها نگران قدرتمندشدنِ عراق بودند.»[٦٧] در واقع، حمایت محدود ایران از کردهای عراق از ١٣٤١/١٩٦٢ شروع شده بود. شاه خودش اولین‌بار در سپتامبر ١٩٦٣/ شهریور ١٣٤٢ با بارزانی دیدار کرد که در پی این دیدار به ساواک دستور داد تا برای حمایت از کردها بسیج شوند. مذاکرات ایران با کردها خیلی زود سرعت گرفت.[٦٨] در اواسط مارس ١٩٦٤/ اسفند ١٣٤٢، شاه این موضوع را روشن کرد که «ایران برای جلوگیری از اقدامات ناصر در عراق، هر کاری را انجام خواهد داد.»[٦٩] در همین زمان، اسرائیل هدایت کمک‌هایی را در مقیاس کلان به شکل اسلحه، مهمات و مشاوران نظامی از طریق ایران شروع کرد.[٧٠] این کمک‌ها به کردها این توان را داد تا به جنگی تمام‌عیار علیه نیروهای عراق بروند و هدف از این کمک‌ها از هم‌پاشیدن، بی‌ثبات‌کردن و تضعیف عراق بود.[٧١]

امریکا به سهم خود، هیچ جایگزین بهتری برای رژیم جدید عارف در عراق نمی‌دید و خواستار حفظ روابط دوستانه با او بود. وقتی عارف در عراق به قدرت رسید، دولت کندی را خوشحال کرد. رژیم جدید در عراق بلافاصله پس از کودتا، حزب کمونیست عراق را در هم کوبید.[٧٢] منطق جنگ سرد پیروز بود یعنی منافع امریکا در رژیم عارف بیشتر ریشه در دور نگه‌داشتنِ عراق از اردوگاه شوروی داشت.[٧٣] این موضوع همچنین تجلی سیاست دیرپای امریکا در تلاش برای حفظ نفوذ در میان متحدان و غیر متحدان به‌یک نسبت بود. در نتیجه،

www.22bahman.ir

امریکایی‌ها نمی‌خواستند روابط‌شان را با عارف، ناصر یا دیگر رژیم‌های عرب رادیکال قطع کنند. دربارهٔ جنگ در عراق، امریکا در عمل در طرف مقابل ایران و اسرائیل ایستاد.

هیچ‌گونه تبادل رسمی اطلاعات میان ایران و اسرائیل و امریکا دربارهٔ فعالیت‌های سرّی اسرائیل و ایران وجود نداشت. اما مقامات امریکا بی‌شک از همان روزهای اول مداخلهٔ آن‌ها در عراق خبر داشتند؛ رابرت سی. استرانگ[۷٤]، سفیر امریکا در عراق، توانست در ماه اکتبر ۱۹٦٤/ مهر ۱۳٤۳ به واشنگتن اطلاع دهد که «اسرائیل نقشی مهم در ایران ایفا می‌کند و معلوم است که از کردهای عراق حمایت می‌کند.»[۷۵] در دسامبر همان سال/ آذر ۱۳٤۳، سفارت امریکا در بغداد گزارش داد که نمایندگان بارزانی به آن‌ها نزدیک شده‌اند و این موضوع را انتقال داده‌اند که شاه آن‌ها را ترغیب کرده که جنگ را از سر بگیرند و در نقشه برای سرنگونی عارف مشارکت کنند.[۷٦] مقامات عراق هم بارها شک و گمانشان را دربارهٔ حمایت ایران از کردها بیان کرده بوند. وزیر امور خارجهٔ عراق این پرسش‌ها را طرح کرد: «کردها فقیراند و سرزمین آن‌ها در جنگ آسیب دیده است. آن‌ها از کجا پول و تجهیزات [...] می‌گیرند؟ این نیروهای مخفی چه کسانی هستند؟ آن‌ها چه می‌خواهند.»[۷۷] وقتی جنگ بین رژیم عراق و کردها در نیمهٔ دوم ۱۳٤۳/۱۹٦٤ تشدید شد، بغداد به امریکایی‌ها اصرار کرد تا از اهرم خود برای راضی کردنِ ایران به توقف کمک‌هایش به کردها استفاده کند.[۷۸]

مداخلهٔ اسرائیل و ایران در عراق، امریکا را دلخور کرد. مقامات امریکا نگران این بودند که فعالیت‌های اسرائیل و ایران بی‌اعتمادی بنیادیِ عرب‌ها به ایران و اسرائیل را تشدید کند و نارضایتی خود را بویژه از «نگرش و سیاست دوپهلوی ایران نسبت به کردهای عراق [...] و روابط نزدیک (اگرچه غیررسمی) با اسرائیل ابراز کردند.»[۷۹] امریکایی‌ها قضیهٔ بحران سوئز و وجهه‌ای را که ناصر از توطئهٔ غرب به‌دست آورد به یاد آوردند. نگرانی این بود که «آن‌ها در همان مسیری بودند که در ۱۹۵٦ به اعتبار ناصر افزود.»[۸۰]

www.22bahman.ir

به همین خاطر مقامات امریکا، ایران و اسرائیل را ترغیب می‌کردند که از امور داخلی همسایگان‌شان دوری کنند و از رفتارهای تحریک‌کننده بپرهیزند چون این‌گونه رفتارها صرفاً مخرب خواهد بود.[۸۱] واشنگتن همچنین سعی کرد مانع تدارکات بیشتر برای کردها شود؛ اما ایرانی‌ها و اسرائیلی‌ها به توصیهٔ امریکا بی‌اعتنایی کردند و آن را نپذیرفتند.[۸۲] جی. وسلی آدامز[۸۳]، کاردار امریکا در بغداد، با افسوس نوشت: «ما [...] باید دوباره یادآور شویم که دوستان و هم‌پیمانان‌مان غالباً تمایلی ندارند توصیهٔ ما را در موضوعاتی بپذیرند که به‌وضوح ارتباطی به روابط دوطرفهٔ ما ندارد.»[۸۴]

اگرچه واقعاً تردیدی نبود که اوضاع از چه قرار بود، اسرائیل و ایران به حمایت مخفیانهٔ خود از کردهای عراق ادامه دادند. جورج کِیو[۸۵]، مأمور سیا، در خاطرات خود می‌گوید که ساواک هرگز به‌طور رسمی هیچ‌گونه اطلاعاتی دربارهٔ این عملیات‌ها به سیا نداد.[۸۶] بدین طریق، رفتار مخفیانه، هزینه‌های بالقوهٔ مقابله با رژیمی خارجی را به مقدار زیادی کاهش می‌داد. با اینکه مداخله‌ای پنهانی که هنجارهای مداخلهٔ موجه یا حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند ممکن است موجب واکنشی تلافی‌جویانه از سوی رقبا یا واکنشی منفی از سوی کنشگران دوست شود، «به‌لحاظ نظری، امکان انکار موجه، دولت‌ها را قادر می‌کند که منافع مخاطره‌آمیز یا خودخواهانه را دنبال کنند و در عین حال از سرزنش اقدامات خود فرار کنند.»[۸۷] عباس آرام، وزیر امور خارجهٔ ایران، این تاکتیک را برای مِئیر عِزری[۸۸]، نمایندهٔ اسرائیل در تهران، توضیح داد: «ایران روش خود را داشت. در صورت لزوم، واقعیت‌ها به‌سادگی انکار می‌شوند.»[۸۹] ماهیت مخفیانهٔ کمک اسرائیل و ایران به شورش کردها، این امکان را به امریکایی‌ها می‌داد تا از هرگونه واکنش جدّی به رفتار خشونت‌آمیز آن‌ها علیه عراق پرهیز کنند. اگر هرگونه شواهدی از این رفتار پیدا می‌شد یا دربارهٔ آن صحبت می‌شد، برای امریکایی‌ها سخت بود که به چنین رفتاری پاسخ ندهند.

www.22Bahman.ir

در این میان، ساواک و موساد همچنان تدارکات و تسلیحات برای کردها فراهم می‌کردند. در نتیجه، تجهیز بیشتر کردها برای مقابله با ارتش عراق به‌نحو روزافزونی افزایش یافت.[۹۰] در می ۱۹٦۵/ اردیبهشت ۱۳٤٤، دیوید کیمچه[۹۱] مقام اطلاعاتی کارکشتهٔ اسرائیل از طریق ایران به کردستان عراق رفت تا از نزدیک با بارزانی صحبت کند. هدف این دیدار بررسی امکان حضور مستمر موساد در عراق بود. اولین دورهٔ آموزشی افسران کرد زیر نظر مربیان اسرائیلی در ماه اوت/ مرداد ۱۳٤٤ در کوه‌های کردستان برگزار شد. این دوره‌ها تبدیل به اردوگاه‌های آموزشی دائمی برای سربازان کرد شدند. سفارت امریکا در بغداد بعدها دربارهٔ حضور «متخصصان» اسرائیل در مناطق تحت کنترل کردها در عراق گزارش داد که آن‌ها برای آموزش استفاده از تسلیحات سنگین اخیراً دریافت‌شده آنجا حضور داشتند. مقامات امریکا در عراق بلافاصله متوجه شدند که کردها تاکتیک‌های نظامی‌شان را بهبود بخشیده‌اند.[۹۲] وقتی این گزارش‌ها دریافت شد، سفارت امریکا در بغداد آن‌ها را «ناراحت‌کننده» توصیف کرد.[۹۳]

اما موضع کلی امریکا دربارهٔ شورش کردها ـ در عین ابراز نگرانی ـ عدم مداخلهٔ مستقیم بود: «ما ترجیح می‌دهیم از موضع ایران [...] نسبت به عراق فاصله بگیریم تا این‌که بر حل کلّ موضوع تصمیم بگیریم. نقش اسرائیل در ایران که عراقی‌ها از آن خبر دارند، حتی این موضع را برای دولت امریکا حیاتی‌تر می‌کند.»[۹٤] در عمل، ایران و اسرائیل این اجازه را داشتند که ماجراجویی‌های مخفیانه‌شان را در عین دریافت تسلیحات امریکا برای حمایت از شورش ادامه دهند.

در بهار ۱۳٤۵/۱۹٦٦، رابطهٔ اسرائیل و ایران با کردها آشکار شد. در ژانویهٔ ۱۹٦٦/ دی ۱۳٤٤، تهیهٔ تسلیحات و تجهیزات اسرائیل برای کردهای عراق به مقدار «۲۰۰ تن از طریق هواپیما و ۸۰ تن با کشتی رسید.» کمک‌های ایران شامل تجهیزاتی از قبیل غذا و سوخت و نیز هدایت به شکل مأموران اطلاعاتی و خرابکاری در میدان بود.

www.22Bahman.ir

ایرانی‌ها همچنین هفتصد هزار دلار در ابتدای سال میلادی ۱۹٦٦/دی ۱۳٤٤ کمک مالی کردند.[۹۵] موساد به تشکیل سازمان اطلاعات کردستان یعنی پاراستن (در کردی به معنی «محافظت») کمک کرد سپس اطلاعات رژیم عراق را در اختیار آنان گذاشت که اسرائیل نیز آن را تهدیدی مهم می‌دانست. اسرائیل همچنین اطلاعات کسب‌شده را در اختیار ایران نیز می‌گذاشت. برای نمونه، آرام در جلسه‌ای با نمایندهٔ اسرائیل در نوامبر ۱۹٦٦/آبان ۱۳٤٥، از او خواست اطلاعاتی دربارهٔ عراق به او بدهد [...]. او به مطالبی برای دیدارهای آتی با رهبران عرب نیاز دارد.»[۹٦] مسیر ارتباطی کردها به بخشی از سیستم بزرگ تبادل اطلاعات اسرائیل و ایران تبدیل شده بود و حتی این امکان را فراهم می‌کرد که کردها بتوانند آگاهانه‌تر برنامه‌ریزی نظامی بکنند.

در اوایل می ۱۹٦٦/فروردین ۱۳٤٥، رژیم عراق چهل هزار نفر را در دره‌ای زیر دو کوه ـ کوه هندرین[۹۷] و کوه سورن[۹۸]ـ برای شکست پیشمرگ‌های کرد که ۳۵۰۰ نفر بودند، جمع کرده بود. برنامهٔ رژیم عراق قطع اتصال بین بخش شرقی کردستان از بخش غربی و مسدودکردنِ خطوط تدارکات حیاتی از سمت ایران بود که کمک‌های اسرائیل هم از آنجا می‌آمد. افسران نیروهای دفاعی اسرائیل از چند ماه پیش در پایگاه‌های داخل ایران پیشمرگ‌های کرد را آموزش داده بودند. با دریافت اخبار از تحرکات نیروهای عراقی، مشاور نظامی اسرائیل بارزانی را قانع کرد که موضع آسیب‌پذیر ارتش عراق در درّه، فرصت خوبی برای حمله به عراقی‌ها از کوه است.[۹۹]

در جنگی که روی داد ـ و بعدها آن را نبرد کوه هندرین نامیدند ـ هم‌دستیِ اسرائیل و ایران در کمک به کردها آشکار بود و مشخصاً نیروهای ویژهٔ اسرائیل نقشی مهم را در شکست ارتش بسیار بزرگ عراق ایفا کردند. پس از دو روز نبرد، حملهٔ عراق به‌ناگهان متوقف شد و به‌شدت روحیهٔ کل ارتش را ضعیف کرد. در

www.22Bahman.ir

نتیجهٔ این پیامد وخیم، عراق در ۲۹ ژوئن ۱۹٦٦/ ۸ تیر ۱۳٤٥ برنامهٔ صلح را اعلام کرد که نویدبخش افزایش استقلال و نمایندگی برای کردها بود.[۱۰۰]

واشنگتن توافق عراق با کردها و هدف آن برای پایان دادن به شورش کردها در عراق شمالی را تحسین کرد و مقامات امریکا بر اهمیت حمایت از رژیم عارف تأکید کردند. اما طرح صلح، شاه و اسرائیلی‌ها را آزار می‌داد. وزیر امور خارجهٔ ایران در ماه اکتبر/ مهر ۱۳٤٥ بیان داشت «ایران از قتل‌عام بزرگ کردها به‌دست عراق بیزار است [...] اما با فکر منطقهٔ خودمختار کردی همدل نیست، چون این فکر ممکن است کردهای ایران را که تاکنون مسئله‌ای [برای ایران] نبوده‌اند تحت تأثیر قرار دهد.»[۱۰۱] اسرائیلی‌ها که می‌ترسیدند ایران کاملاً از عراق خارج شود و مانع دسترسی آن‌ها به کردستان عراق شود، درصدد برآمدند ایرانی‌ها را با احساسات ضد ناصری تحریک کنند. در اکتبر ۱۹٦٦/مهر ۱۳٤٥، ابا ابان [معاون وقت نخست‌وزیر اسرائیل] بی‌درنگ به ایرانی‌ها گفت «مطابق گزارش‌های [اسرائیل،] عوامل طرفدار ناصر در حال قدرت‌گیری [در عراق] هستند و موضع عارف احتمالاً ضعیف می‌شود.»[۱۰۲] اگرچه شاه در نتیجهٔ این تحولات اقدامات کمکی مشترک اسرائیل و ایران را برای کردها کُند کرد، به‌طور کامل از این اقدامات پا پس نکشید. ملک حسین اردن، دوست و معتمد شاه، در می ۱۹٦۷/اردیبهشت ۱۳٤٦ بیان داشت «شاه مشخص بود که نمی‌خواست نفوذش را روی کردها قربانی کند چون این نفوذ اهرمی ارزشمند در صورت بدترشدن روابط او با بغداد در آینده بود.»[۱۰۳]

٤.۲. یمن

میدان دیگری که اسرائیل و ایران به دنبال آتش‌افروزی علیه ناصر بودند، جنوب شبه‌جزیرهٔ عربستان بود. در اواخر سپتامبر ۱۹٦۲/مهر ۱۳٤۱، ناسیونالیست‌های عربی که ناصر از آن‌ها حمایت می‌کرد، به رهبری عبدالله

www.22Bahman.ir

السلال، پادشاه یمن، محمد البدر را سرنگون کردند و جمهوری عربی را تشکیل دادند. مداخلهٔ مصر در جنگ داخلی یمن به نفع السلال در یک ماه بعد، موجب افزایش نگرانی‌های اسرائیل و ایران شد. دولت ایران بیم این را داشت که ناصر به بهانهٔ همبستگی عربی به دنبال کسب پایگاهی در بخش جنوبی شبه‌جزیرهٔ عربستان باشد که از آن‌جا می‌توانست برای دولت‌های خلیج [فارس] سرشار از نفت، دردسر درست کند. دیری نگذشت که اسرائیل و ایران به همراه عربستان سعودی، اردن و بریتانیا تدارک مواد و آموزش‌های جنگی برای امام بدر و سلطنت‌طلبان یمنی را شروع کردند تا در مقابل جمهوری عربیِ مورد حمایت ناصر از آن‌ها پشتیبانی کنند.[۱۰۴]

در اواخر فوریهٔ ۱۹٦٤/ اسفند ۱۳٤۲، شیمون پرز، معاون وزیر دفاع اسرائیل، و عِزِر وایزمن[۱۰۵]، فرماندهٔ نیروی هوایی اسرائیل، به درخواست بریتانیا برای این‌که اسرائیل کمک کند خطوط تدارکاتی نیروهای سلطنت‌طلب تنوع بیشتری پیدا کند، پاسخ مثبت دادند. کمک‌هایی که در آغاز عربستان می‌کرد در معرض حمله‌های مصری بود و کسانی‌که درگیر عملیات سرّی انگلستان در یمن بودند به دنبال راه‌حل‌های جایگزین بودند. آن‌ها اسرائیل را به‌عنوان خط تدارکاتی جایگزین پیدا کردند. رهبران اسرائیلی معتقد بودند که حمایت از نیروهای سلطنت‌طلب در عین این‌که جنگیدن با مصر بود، حواس ناصر را از مرز مشترک با اسرائیل پرت می‌کرد. افسران انگلیسی به فرمانده بخش اطلاعاتی نیروی هوایی اسرائیل در مرز یمن کمک کردند؛ او در آن‌جا محل فرود را بررسی کرد و نیروهای سلطنت‌طلب را آموزش داد تا با آتش به خلبان علامت دهند. در ۳۱ مارس ۱۹٦٤/ ۱۱ فروردین ۱۳٤۳، اولین مأموریت بریتانیا و اسرائیل انجام شد. حدود چهارده محموله با چتر نجات از سال ۱۹٦٤ تا ۱۹٦٦/ ۱۳٤۳ تا ۱۳٤٥ در نقاط دوردست و مناطق صعب‌العبور یمن تفنگ، مسلسل، تسلیحات ضدتانک، مهمات، مین، مواد منفجره و تفنگ‌های پدافند هوایی برای نیروهای سلطنت‌طلب فرو

ریخته شد.[۱۰۶] شاه با تسلیحات سنگین، مربیان نظامی ایران و فضای آموزشی در ایران به سلطنت‌طلب‌ها کمک کرد و افسران ایرانی برای نیروهای سلطنت‌طلب یمن به کار گرفته شدند.[۱۰۷]

دربارهٔ خواست اسرائیل و نیز ایران مبنی بر حضور سلطنت‌طلب‌ها در قدرت، چند دلیل وجود داشت. نیاز اسرائیل به باز نگه‌داشتنِ تنگه‌های باب‌المندب ـ مسیر اقیانوس هند به دریای سرخ ـ بسیار مهم بود. دماغه تحت کنترل یمن بود و رژیم متخاصمِ جدید، محل عبور اسرائیل را در آن‌جا در خطر قرار می‌داد. تضمین جریان حیاتی نفت ایران که در مسیرش به بندر ایلات[۱۰۸] اسرائیل از خط ساحلی یمن عبور می‌کرد، برای اسرائیل مسئلهٔ امنیت ملی بود. نیمی از نفت اسرائیل از شرکت ملی نفت ایران تأمین می‌شد و تقریباً نیم دیگر را سایر اعضای کنسرسیوم مشارکت‌کنندگان نفتی ایران[۱۰۹] (IOP) تأمین می‌کردند. مردخای گازیت[۱۱۰] در وزارت امور خارجهٔ اسرائیل به امریکا تأکید کرد که ناصر «به این واقعیت که اسرائیل پنج میلیون تن نفت را سالیانه از ایران دریافت می‌کند، بی‌تفاوت نیست.»[۱۱۱] علاوه بر این، متوقف کردن نیروهای مصری در یمن، امتیاز راهبردی آشکاری برای ایران و اسرائیل بود.[۱۱۲] با این‌که نزاع یمنی‌ها ادامه داشت، یک ارزیابی اطلاعاتیِ اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسید که «اقدام خصمانهٔ مصری‌ها [علیه اسرائیل] ممکن نیست.» وقتی نیروهای ناصر درگیر این ماجرا شدند، گزینه‌های او محدود شد و دوره‌ای آرام را در اختیار اسرائیل قرار داد تا ظرفیت نظامی‌اش را پیش از تقابل پیش‌بینی‌شده در آینده ارتقا دهد.[۱۱۳]

امریکایی‌ها در یمن، کنار شوروی و البته در مقابل اسرائیل و ایران ایستادند. امریکا یکی از اولین کشورهایی بود که جمهوری عربی یمن جدید (۱۹ دسامبر ۱۹۶۲/ ۲۸ آذر ۱۳۴۱) را به‌رسمیت شناخت. برای امریکایی‌ها، رژیم جدید سلال[۱۱۴] در یمن جایگزین چندان بدی به نظر نمی‌رسید. حکومت قبلی البدر «نادان، متحجّر، رشوه‌خوار و طمع‌کار بود.» از سوی دیگر، سلال به نظر می‌رسید قصد واقعی برای مدرن‌سازی یمن داشت.[۱۱۵]

www.22Bahman.ir

اهداف سیاسی امریکا در یمن ممانعت از استفاده شوروی یا هر قدرت دیگری از یمن «به‌عنوان پایگاهی برای براندازی» بود.[۱۱۶] واشنگتن اصلاً تمایلی به جانبداری نداشت. دربارهٔ عراق، موضع امریکا فاصله‌گیری در عین ترغیب به اقداماتی برای میانجی‌گری بود.[۱۱۷]

اما واشنگتن معتقد بود در حالی که یمن «برای منافع کلی ملی ما در خاورمیانه، حاشیه‌ای است»، برای شاه و اسرائیل، به‌معنای «سلطه‌طلبی ناصری» بود.[۱۱۸] همان‌طور که معاون وزیر امور خارجهٔ اسرائیل در اواخر ۱۹٦٤/ ۱۳٤۳ به این موضوع پی برد: «ناصریسم همچنان نیرویی متحول و مخرّب در سراسر منطقه‌ای با رگه‌های ضدامریکایی است که در حال گسترش به مناطق دوردست جهان است.» به نظر او، ناصر «آیندهٔ خاورمیانه را بر حسب هژمونی عرب می‌نگریست که گسترهٔ آن از مدیترانه تا خلیج فارس است.»[۱۱۹] در حالی که امریکا این برداشت را دلیلی برای کاهش فشار بر ناصر و اجتناب از سوق‌دادنِ او به سمت شوروی می‌دانست، اسرائیل و ایران آن را دلیلی برای افزایش فشار می‌دانستند. وزارت امور خارجهٔ اسرائیل پیش از دیدار با شاه در آوریل ۱۹٦۵/ فروردین ۱۳٤٤، به گلدا مایر، وزیر امور خارجهٔ این‌گونه گزارش داد: «مسئلهٔ یمن در قلب اوضاع وخیم [عرب‌ها] قرار دارد [...] به نظر ما تأمین سلاح برای سلطنت‌طلب‌ها باید افزایش یابد.»[۱۲۰] محور سیاست مشترک اسرائیل و ایران بهره‌برداری از اختلافات جهان عرب بود.

با این حال، اسرائیل آخرین حمل‌ونقل هوایی برای سلطنت‌طلبان یمن را در ۵ می ۱۹٦٦/ ۱۵ اردیبهشت ۱۳٤۵ انجام داد. پس از آن، اسرائیل دست‌کم تا حدودی به‌خاطر لو رفتن مداخله‌اش، دیگر نقشی فعال در حمایت از سلطنت‌طلبان نداشت. دخالت بیشتر در یمن از نظر سیاسی و نظامی بسیار پرخطر به نظر می‌رسید، اگرچه بسیار به نفع اسرائیل بود که جنگ یمن تا حد ممکن بدون راه‌حلی روشن ادامه پیدا کند. به هر حال، این خصومت‌ها موجب خستگی و فرسودگی شدید نیروهای مصری می‌شد. اسرائیل از هرگونه حمایت بیشتر ایران

www.22bahman.ir

از دشمنان ناصر در یمن که همچنان سلطنت‌طلبان را تجهیز می‌کرد و آموزش می‌داد، خرسند بود و این حمایت‌ها را تشویق می‌کرد.[۱۲۱]

٤.٣.ابزارهای متفاوت برای اقدامات مشابه

این‌که اسرائیل و ایران در فعالیت‌های ضدناصری درگیر بودند که امریکا آن‌ها را مخرّب و مضّر می‌دانست، سطح نگرانی بسیار جدّی آن‌ها را نشان می‌دهد. اسرائیل و ایران خطر نارضایتی امریکا را با سود ناشی از تشدید درگیری‌های منطقه‌ای مقایسه کرده دومی را ترجیح دادند. ظاهراً محاسبه درستی بود؛ واشنگتن با وجود ابراز نگرانی در دفعات مکرّر، برای جلوگیری از فعالیت‌های ضدعرب‌ها هیچ اقدامی نکرد. امریکا گرچه در قضایای یمن و عراق رسماً در مقابل اسرائیل و ایران بود، صدای اعتراضش را کم کرد. در عوض، به نظر می‌رسید امریکایی‌ها قصد داشتند از روابط اسرائیل و ایران خود را دور نگه دارند. آن‌ها شاید نمی‌توانستند با اقدامات مخفیانهٔ اسرائیل و ایران مخالفت کنند، اما نپذیرفتند که با آن‌ها همکاری کنند.

این سازش با طرح کلی سیاستی که فیلیپس تالبوت،[۱۲۲] دستیار وزیر امور خارجه نوشته به‌خوبی مطابقت دارد. او در یادداشتی در ۱۹٦٤/ ۱۳٤۳ امتناع امریکا از ترسیم هرگونه تصویری از مشارکت در طرح‌های فرامرزی کشوری دیگر را توضیح داد: «به این طریق می‌توانیم محتاطانه از برنامه‌های اسرائیل حمایت کنیم و استقلال ظاهری آن‌ها را از منافع قدرت‌های بزرگ به خطر نیندازیم.»[۱۲۳] واشنگتن این تظاهر به فاصله‌گرفتن از فعالیت‌های هم‌پیمانانش در خاورمیانه را موضوعی مهم می‌دانست. این موضوع همچنین با نظر رابرت کومر دربارهٔ سیاست کلی امریکا در جهان عرب هم‌خوانی دارد: «در واقع، کمک ما به بسیاری از دیگر دولت‌های عرب، در خدمت بالابردنِ استقلال آن‌ها و مخالفت با ادغام آن‌ها در ملت عرب واحدی است.»[۱۲٤] بر این

اساس، فعالیت‌های تفرقه‌افکن اسرائیل و ایران در جهان عرب مادامی که منافع امریکا را در منطقه مختل نمی‌کردند، چندان مسئله‌زا نبود.

با این همه، نمی‌توان انکار کرد که حمایت جانسون (و شوروی) از جمهوری عربی در یمن به‌طور غیرمستقیم ناصر را وادار کرد تا نیروها را در یمن نگه دارد، اقدامی که اقتصاد مصر را فرسوده می‌کرد و سیاست خارجی ناصر را در قفس می‌انداخت.[۱۲۵] این احتمالاً قصدی اعلام‌شده نبود بلکه ابزاری جایگزین برای تلاش به منظور کنترل قابلیت‌های بیرونی ناصر و در عین حال حفظ منافع امریکا در منطقه بود. با توجه به این که تشکیلات دفاعی انگلیس و امریکا در منطقهٔ خلیج فارس به موضع انگلیس در عدن[۱۲۶] وابسته بود و عملیات‌های ناصر علیه پایگاه‌های غربی بر تأسیسات بزرگ ویلوس[۱۲۷] در لیبی فشار وارد می‌کرد، تمایل امریکا طبیعتاً این بود که ناصر جای دیگری را تصرف کند. این اقدام همچنین توجه ناصر را از هم‌پیمانان منطقه‌ای امریکا مانند عربستان و اردن و نیز اسرائیل و ایران منحرف می‌کرد. در واقع، کومر در مارس ۱۹٦٤/ اسفند ۱۳٤۲ برای جانسون توضیح داد که اگر ناصر مجبور شود یک‌سوم ارتشش را در یمن درگیر کند بیشتر به درد منافع امریکا خواهد بود چون او را وادار می‌کند که در مقابل اسرائیل نایستد.[۱۲۸] سفارت امریکا در [شهر] تَعِز یمن در تلگرامی به وزارت امور خارجهٔ امریکا، دیدگاه او (کومر) را تکرار کرد که اگر بخش زیادی از نیروهای ناصر در یمن درگیر شوند، توان او برای خرابکاری در جایی دیگر محدود خواهد شد.[۱۲۹]

هر چه از ریاست‌جمهوری جانسون می‌گذشت، اختلافات بین واشنگتن و قاهره بیشتر می‌شد و امریکا نمی‌توانست توازن برقرار کند. در اواخر ۱۳٤٥/۱۹٦٦، اعضای ستاد شورای امنیت ملی معتقد بودند که امریکا در روابطش با مصر به «دوراهی» رسیده است.[۱۳۰] والت روستو، دستیار ویژهٔ رئیس‌جمهور نوشت: «ناصر

گزینه‌های اندکی برای ما گذاشته است. [...] او در موضوع ویتنام ما را به باد انتقاد گرفته است. او به تحریکات خود در یمن و جنوب عربستان ادامه می‌دهد.»[۱۳۱]

گسترش فروش دوجانبهٔ تسلیحات امریکا به اسرائیل و ایران که همچنان فاصلهٔ زیادی با نگرش بی‌طرفانه داشت، دلالت بر این دارد که امریکا مادامی که می‌توانست از صحنهٔ نبرد دور بماند، با تضعیف سیاست بی‌طرفی خود و کمک به تداوم فعالیت‌های ضدناصریِ اسرائیل و ایران موافق بود. می‌توان این‌گونه گفت که امریکایی‌ها همان نقش ایران و اسرائیل در یمن را به‌طور غیرمستقیم ایفا می‌کردند و مشوّق تداوم جنگ از زاویه‌ای دیگر بودند.

٤.٤. تحریک به ابتکار عمل

در تابستان ۱۳٤٥/۱۹٦٦، لِوی اِشکول روشی را به شاه ارائه کرد که بهترین راه برای متوقف‌کردنِ خطر عرب‌ها چیست. او گفت که تأثیر ناصر در خاورمیانه فقط در صورت تحقق دو شرط، خطرناک بود: شرط اول اینکه اگر ناصر در موقعیتی باشد که همچنان از عراق به‌عنوان پایگاهی برای عملیات‌های براندازی سیاسی و اقدامات نظامی‌اش استفاده کند؛ شرط دوم حالتی بود که ناصر می‌توانست نیروهایش را از یمن خارج کند تا آن‌ها را به‌عنوان ابزار فشار مستقیم یا در تقابلی نظامی در کشورهای دیگر به کار گیرد. نیازی به گفتن نیست که اِشکول با خاطرجمعی بیان کرد: « خوشبختانه این شروط هنوز محقق نشده‌اند.»[۱۳۲] در اصل، ایران و اسرائیل جنگ فرسایشیِ مخفیانه‌ای را علیه دشمنان عرب‌شان شروع کردند و به دنبال تضعیف آن‌ها با صدمات مستمر به نفرات و منابع [آن‌ها] بودند. تصور می‌شد که اگر بتوانند تهدید ناصر را از پیرامون تضعیف کنند، در نهایت فرصتی برای شکست کامل آن به وجود می‌آید.

تلاش‌های مشترک ایران و اسرائیل برای تضعیف ناصر و عرب‌های رادیکال در عراق و یمن بویژه به نفع اسرائیل بود چون این مکان‌ها از اسرائیل خیلی دور بودند و [امکان] تلافی محدود بود؛ در صورتی که همهٔ این جنگ‌ها به سرزمین ایران و منابع حیاتی خلیج فارس بسیار نزدیک بودند. شاه روزبه‌روز از وضعیت موجود ناراضی‌تر می‌شد. در دسامبر ۱۹٦٦/آذر ۱۳٤٥، وزیر امور خارجهٔ او به اسرائیل اصرار کرد تا نبردهایش را در یمن از سر بگیرد، به تضعیف ناصر ادامه دهد و البته همچنین با این امید که «دولت‌های غربی را به اتخاذ موضعی قاطع و تعیین‌کننده دربارهٔ امور خاورمیانه وادار کند.»[۱۳۳] برای ایران، گسترش ناسیونالیسم رادیکال عرب در امتداد سواحل غربی خلیج فارس ـ حیات خلوت ایران ـ تهدید امکان‌پذیری بود. شاه از بی‌علاقگیِ نسبیِ امریکا به این منطقه و خطر کلی برای منافع ایران و غرب از جانب جنوب، ناراضی و سرخورده بود. در فوریهٔ ۱۹٦۷/بهمن ۱۳٤٥، شاه در گفت‌وگویی با دین راسک، وزیر امور خارجهٔ امریکا «موضوع همیشگی خود را تکرار کرد» که فقط در صورتی که شوروی‌ها در عمل از مرز ایران عبور کنند جهان پاسخ خواهد داد در حالی که مشکل از قبل در خلیج فارس در حال شکل‌گیری بود.[۱۳٤] مقامات اسرائیل به دنبال حمایت از درخواست‌های شاه برای کمک بیشتر از امریکا بودند. مردخای گازیت در جلسه‌ای با مقامات امریکا در ژوئیهٔ ۱۹٦٦/ تیر۱۳٤٥، تقریباً آشکارا موافقت خود را با اهمیت حیاتی حوزهٔ خلیج فارس نشان داد: «مسقط و عمان تپانچه‌ای است که بخش‌های حیاتی ایران را هدف گرفته است. ایرانی‌ها هراس این را دارند که ناصر دست روی این تپانچه بگذارد.»[۱۳٥]

اما اسرائیلی‌ها برای شاه لابی‌گری چندانی نمی‌کردند. در بهار ۱۳٤٦/۱۹٦۷، شاه همچنان پافشاری کرد تا اسرائیلی‌ها مسئولیت بیشتری را قبول کنند و از مشارکت کلیِ اسرائیل در نبرد مشترک‌شان علیه عرب‌های ناصریست ناراضی بود. اسحاق رابین،[۱۳٦] رئیس ستاد ارتش اسرائیل، ایرانی‌ها را نسبت به تحرکات اخیر ناصر

در شبه‌جزیرهٔ عربستان بسیار نگران دید. او در آوریل/ فروردین ۱۳٤٦ به ستاد کل گزارش داد: «وقتی دربارهٔ مهار ناصر با [ایرانی‌ها] صحبت کنید آن‌ها می‌گویند که در نهایت نمی‌توانند جلو او را [...] در جنوب شبه‌جزیرهٔ عربستان [...] بگیرند؛ کسی که می‌تواند جلو او را بگیرد شما [اسرائیلی‌ها] هستید.»[۱۳۷] شاه از اینکه ایران و اسرائیل به درگیری‌هایی دامن می‌زنند که بیشترین تهدید اراضی را متوجه ایران می‌کرد، داشت خسته می‌شد. رابین کلمات شاه را برای ستاد کل تکرار کرد: «شما کجا هستید؟! شما می‌خواهید [مصری‌ها] با ما [ایرانی‌ها] وارد جنگ شوند در حالی که شما کنار می‌ایستید و به تماشا می‌نشینید و لذت می‌برید؟»[۱۳۸]

گزارش رابین به ستاد کل در آوریل ۱۹٦۷/ فروردین ۱۳٤٦ نشان می‌دهد ایران به دنبال تحریک اسرائیل به جنگ مسلحانه با ناصر در مرزهای اسرائیل بود. بنابراین، در آستانهٔ جنگ ژوئن، ایران و ظاهراً اسرائیل منطق درگیری با ناصر را با جنگ‌های نیابتی در کشورهای دیگر زیر سؤال می‌بردند. آن‌ها منتظر همگرایی مناسب شرایط بین‌المللی بودند و اکنون شاید زمان نبرد مستقیم با ناصر فرا رسیده بود.

نتیجه‌گیری

جنگ سوم عرب‌ها و اسرائیل در ژوئن ۱۹٦۷/ خرداد ۱۳٤٦ نقطهٔ عطفی در سیاست امریکا در خاورمیانه بود. وقتی پس از شش روز جنگ میان اسرائیل و همسایگان عرب، اوضاع آرام شد، معلوم شد که بی‌طرفی امریکا در خاورمیانه دیگر شدنی نبود (اگر هم قبلاً بود، دیگر امکان نداشت). کشورهای به اصطلاح رادیکال عرب روابط خود را با امریکا قطع کردند و این باعث شد امریکایی‌ها برای رفع اختلافات متفاوت و وخیم منطقه به فکر چاره بیفتند. این وضعیت برای ایران و اسرائیل مستلزم روابط با امریکا با قیدوبند کم‌تر بود. در ۱۳۵۱/۱۹۷۲، امریکا به رهبری ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور، به تلاش مشترک اسرائیل و ایران برای حمایت

از کردهای عراق پیوست و این به‌معنای پذیرفتن نمادین اتحاد غیر عربی بود که دولت جانسون سعی داشت از آن دور بماند و همچنین به‌معنای شکل‌گرفتن اتحاد سه‌گانه ایران، اسرائیل و امریکا بود.[۱۳۹]

اما این حرکت برای همگرایی در دورهٔ لیندون بی. جانسون و پیش از جنگ ژوئن ۱۹٦۷/ خرداد۱۳٤٦ شروع شد. ایران و اسرائیل نیز بر این مسیر اثر گذاشتند. در سال‌های منتهی به جنگ، روابط ایران و اسرائیل از سطح پایین و بیشتر غیرنظامی دههٔ ۱۳۳۰/۱۹۵۰ به همکاری امنیتیِ سطح‌بالای صمیمی (البته مخفیانه) تکامل پیدا کرد. حدود سال ۱۳٤۲/۱۹٦۳، این دو رژیم فعالیت‌های سیاسی و نظامیِ هماهنگی ورای مرزهای‌شان شروع کردند که چیزی در حد مؤلفهٔ سیاست خارجی مشترکی بود که تحت آن ایران و اسرائیل به دنبال از بین بردنِ تهدیدهای منطقه‌ای مشترک‌شان بودند.

اسرائیل و ایران ترس این را داشتند که خطر به‌اصطلاح سبز ـ یعنی دولت‌های عرب و گروه‌هایی که تحت تأثیر جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر بودند ـ محبوبیت بیشتری پیدا کند و در نهایت به منافع آن‌ها در منطقه لطمه بزند. این توجه به تهدید عرب‌ها، روابط اسرائیل و ایران را در نظر و عمل شکل داد و در نهایت، موجب رابطهٔ حسنهٔ ضد ناصر در خاورمیانه شد. بزرگ‌نمایی خطر عرب‌ها برای واشنگتن به‌منظور دریافت هرچه بیشتر تسلیحات و حمایت از گروه‌های شورشی در کشورهای همسایه در خاورمیانه، اقداماتی بود که اسرائیل و ایران برای برطرف‌کردن هراس‌های خود انجام دادند.

این همکاری منطقه‌ای با هدف تضعیف رژیم‌های عرب رقیب، فرصت‌طلبانه و مؤثر بود. اگرچه رویدادهایی که در یمن و عراق اتفاق افتاد، همه به دست اسرائیل و ایران انجام نشدند، اما این رویدادها جایگاه و ظرفیت

www.22Bahman.ir

نظامی مصر و عراق را ضعیف کردند و به تضعیف نیروهای عرب در آستانهٔ جنگ ۱۳٤٦/۱۹٦۷ عرب‌ها و اسرائیل کمک کردند.

رهبران اسرائیل و ایران همچنین «تهدید عرب‌ها» را در مجادله‌های خود با امریکا بسیار به کار می‌گرفتند. این دو کشور از سال ۱۳٤۳/۱۹٦٤ روابط خود را با امریکا به‌گونه‌ای هماهنگ کرده بودند که با حمایت از یکدیگر و بزرگ‌نمایی مسائل مشابه، امتیازات بیشتری از امریکا بگیرند. آن‌ها امیدوار بودند که داشتن تصویر مشابه از تهدید عرب‌ها، نظر آن‌ها را برای افزایش درخواست‌های تسلیحاتی تقویت کند و همچنین کمک کند که امریکا علیه ناصر در کنار آن‌ها باشد.

سیاستمداران اسرائیل و ایران عامدانه از ادبیات جنگ سرد به‌گونه‌ای استفاده می‌کردند که با نگاه حاکم بر واشنگتن هم‌خوان بود.[۱٤۰] آن‌ها همچنین سعی می‌کردند این ادبیات را با پافشاری بر اینکه خطر عرب‌ها همسو با جنگ سرد است، بزرگ‌نمایی کنند. ایران و اسرائیل سخت تلاش می‌کردند که امریکا را متوجه تهدیداتی کنند که متوجه کشورهایشان بود و این کار را با پیچیدگی‌هایی انجام می‌دادند که کاملاً تحت تأثیر نوسانات جنگ سرد میان امریکا و شوروی تلقی نشود.

در واشنگتن، موفقیت اسرائیل و ایران چندان آشکار نبود. دولت جانسون از رابطهٔ قوی میان ایران و اسرائیل و از اقدامات خارجی مشترک‌شان خرسند نبود. مقامات امریکا بیم این را داشتند که این رابطه، ناصر و پیروانش را از حوزهٔ غربی‌ها بیشتر دور کنند. فعالیت‌های مخفی اسرائیل و ایران در خاورمیانه در چندین مورد کاملاً برخلاف مواضع امریکا در آنجا بود. به رهبران اسرائیل و ایران توصیه شده بود که از این کار خودداری کنند و دولت امریکا می‌خواست خود را از رابطه میان دو متحد امریکا در خاورمیانه جدا کند.

دولت امریکا در مقابل رویارویی اسرائیل و ایران با ناسیونالیسم رادیکال عربی یا باید مخالفت قاطع می‌کرد یا به سمت موضعِ عدم مداخله کنار می‌رفت. امریکا دومی را برگزید و با این موضع‌گیری جدید، سیاست امریکا کاملاً متناقض به نظر می‌رسید چون از یک‌سو به دنبال حفظ روابط با نیروهای رادیکال عرب بود و از سوی دیگر مقادیر هر چه بیشتری از تسلیحات را در اختیار ایران و اسرائیلی قرار می‌داد که هدف‌شان ناتوان‌سازی همین رژیم‌ها بود. این‌که امریکا به‌طور کلی واکنشی مؤثر از خود نشان نمی‌داد و از سویی فروش تسلیحات را افزایش می‌داد، به‌طور غیرمستقیم باعث می‌شد که تأثیرگذاری اسرائیل و ایران بیشتر شود. دوری و اکراه امریکا از پرداختن به رفتار تهاجمی اسرائیل و ایران که به‌دلیل ماهیت پنهان این رفتار اتفاق افتاده بود، باعث شد که فعالیت‌های ضد عربی بدون مانع خاصی ادامه پیدا کند و در نهایت در جنگ ژوئن ۱۹٦۷/ خرداد۱۳٤٦ به ضعف عمومی عرب‌ها در نبرد با اسرائیل بینجامد.

در نهایت تضعیف رژیم‌های رادیکال عرب کاملاً هم برای امریکا بی‌فایده نبود، البته تا زمانی‌که فعالیت‌های اسرائیل و ایران در سطحی نگه داشته می‌شد که به روابط امریکا با عرب‌ها و منافع کلیِ آن‌ها در خاورمیانه آسیب نمی‌رساند. آن تلاش‌های پنهانی، ناصریسم را مهار کرد، بی‌آن‌که مصر را کاملا به دامن کرملین سوق دهد و امریکا فرصت یافت به رویکرد بی‌طرفانه خود پایبند بماند و در عین حال آن دسته از عرب‌ها که بیشترین انتقادها را از هم‌پیمانان امریکا ـ یعنی ایران و اسرائیل ـ و نیز غرب داشتند، به محاق براند. همکاری اسرائیل و ایران برای امریکا و دولت‌های عرب همسایه آشکار بود. اما آن‌ها (اسرائیل و ایران) با انکار این پیوند، این فرصت را به امریکا دادند تا از رویدادهایی که رخ می‌داد، فاصله بگیرد. هر چند احتمالاً این مسیر را دولت جانسون ترجیح نمی‌داد، اتفاقاتی که رخ می‌داد رهنمودهایی سیاسی را برای امریکا در این راستا شکل داد و

نفوذ چشمگیر ایران و اسرائیل را ممکن کرد. در نهایت، ایران و اسرائیل، جدای از اقدامات دیگر، به‌واسطهٔ مخالفت با ناصر، نقشی آشکار در حفظ و افزایش منافع امریکا در منطقه ایفا کردند.

پیوندهایی که این سه کشور را متحد کرد، از جمله از همه مهم‌تر کنترل نیروهای رادیکال عرب، فضایی را به وجود آورد که ایران، اسرائیل و امریکا همگی تصمیماتی را در سیاست خارجی برای خاورمیانه اتخاذ کردند که تا حدودی مبتنی بر انتظارات از کنش‌ها یا (وا)کنش‌ها یا بی‌طرفی دیگران بود.

سپاسگزاری: نویسندگان از کریستین برگلی برات[۱۴۱] و کوی فیشر[۱۴۲] به‌خاطر کمک‌های مفیدشان در این مقاله قدردانی می‌کنند. نویسندگان همچنین از لارا هال[۱۴۳] و بقیه کارکنان کتابخانهٔ لیندون جانسون، ادارهٔ آرشیو و اسناد ملی امریکا در کالج پارک و نیز لوئیز فیشر[۱۴۴] در آرشیو دولتی اسرائیل به‌خاطر کمک‌هایشان در یافتن اسناد دست اولی که در اختیار داشتند، تشکر می‌کنند.

معرفی نویسندگان: هیلدا هنریکسن واگه، استاد تاریخ دانشگاه اُسلو و در مؤسسهٔ پژوهشی صلح اُسلو پژوهشگر است و به‌طور گسترده به‌حضور نروژ در خاورمیانه پرداخته است. او در طرح پژوهشی فعلی خود با عنوان «صلح گمشده» به این موضوع می‌پردازد که چرا میان اسرائیل و فلسطینیان روند مداومی برای صلح وجود ندارد و چرا همهٔ تلاش‌های میانجی‌گرانه میان آن‌ها به‌جایی نرسیده است.

www.2Bahman.ir

هولدا کیانگ مرک، دکتری تاریخ و مدرس دانشگاه اُسلو در نروژ است و تاریخ بین‌الملل درس می‌دهد. او پژوهش‌هایی دربارهٔ روابط امریکا و ایران و اسرائیل در دههٔ ۱۳٤۰/۱۹٦۰ و نیز دیپلماسی میان عرب‌ها و اسرائیل پس از جنگ ژوئن ۱۹٦۷/ خرداد۱۳٤٦ دارد.

۱ .این متن ترجمهٔ مقالهٔ زیر است:

Hulda Kjeang Mørk & Hilde Henriksen Waage (۲۰۲۲): Ties that bind: the entangled relations among Israel, Iran, and the United States, ۱۹٦۳–۱۹٦۷, The International History Review, DOI: ۱۰,۱۰۸۰/۰۷۰۷۵۳۳۲,۲۰۲۲,۲۱٤۱۸۱۵

۲ .Ruhollah Khomeini, Speech in Qom, ۵ November, ۱۹۷۹, *Iran Data Portal*.

۳ .Mansour Farhang, 'The Iran–Israel Connection', *Arab Studies Quarterly*, ۱۱, no. ۱ (۱۹۸۹), ۸۵

٤ .برای نمونه ن.ک

Ilene Prusher, 'Benjamin Netanyahu's Iran Deal Speech Might Have Convinced the Only Person Who Matters', *Time*, ۲ May ۲۰۱۸; Chemi Shalev, 'Israeli Support for Trump Clash with Iran Willfully Ignores Danger of Devastating Hezbollah Missile Attack', *Haaretz*, ۱۸ Jun. ۲۰۱۹; Ronen Bergman, Rick Gladstone, and Farnaz Fassihi, 'Blackout Hits Iran Nuclear Site in What Appears to Be Israeli Sabotage', *New York Times*, ۱۳ Apr. ۲۰۲۱.

۵. I.e. Sohrab Sobhani*, The Pragmatic Entente: Israeli–Iranian Relations, 1948–1988* (New York: Praeger, ۱۹۸۹); Uri Bialer, 'Fuel Bridge across the Middle East—Israel, Iran, and the Eilat–Ashkelon Oil Pipeline', *Israel Studies*, ۱۲, no. ۳ (۲۰۰۷), ۲۹–٦۷; Efrat Shaoulian-Sopher, 'Israeli Foreign Policy towards Iran, ۱۹٤۸–۱۹۷۹: Beyond the Realist Account' (Ph.D. dissertation, London School of Economics and Political Science, ۲۰۱۷); Robert Reppa, *Israel and Iran: Bilateral Relationships and Effects on the Indian Ocean Basin* (Praeger Publisher Inc., ۱۹۷٤); Claudia Castiglioni, 'No Longer a Client, Not Yet a Partner: The US–Iranian Alliance in the Johnson Years', *Cold War History*, ۱۵, no. ٤ (۲۰۱۵), ٤۹۱–۵۰۹; Stephen McGlinchey, 'Lyndon B. Johnson and Arms Credit Sales to Iran, ۱۹٦٤–۱۹٦۸', *Middle East Journal*, ٦۷, no. ۲ (۲۰۱۳), ۲۲۹–٤۷; Andrew L. Johns, 'The Johnson Administration, the Shah of Iran, and the Changing Pattern of U.S.–Iranian Relations, ۱۹٦۵–۱۹٦۷: "Tired of Being Treated Like a Schoolboy"', *Journal of Cold War Studies*, ۹, no. ۲ (۲۰۰۷), ٦٤–۹٤; James A. Bill, *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American–Iranian Relations* (New Haven, CT: Yale University Press, ۱۹۸۸); Ben Offiler, *US Foreign Policy and the Modernization of Iran: Kennedy, Johnson, Nixon, and the Shah* (New York: Palgrave Macmillan, ۲۰۱۵); Abraham Ben-Zvi, *Lyndon B. Johnson and the Politics of Arms Sales to Israel: In the Shadow of the Hawk* (London: Frank Cass, ۲۰۰٤); Zach Levey, 'The United States' Skyhawk Sale to Israel, ۱۹٦٦: Strategic Exigencies of an Arms Deal', Diplomatic History, ۲۸, no. ۲ (۲۰۰٤), ۲۵۵–۷٦; Zach Levey, 'The United States, Israel, and Nuclear Desalination: ۱۹٦٤–۱۹٦۸', *Diplomatic History*, ۳۹, no. ۵ (۲۰۱۵), ۹۰٤–۲۵; Olivia Sohns, 'The Future Foretold: Lyndon Baines Johnson's Congressional Support for Israel', *Diplomacy and Statecraft*, ۲۸, no. ۱ (۲۰۱۷), ۵۷–۸٤; William B. Quandt, 'Lyndon Johnson and the June ۱۹٦۷ War: What Color Was the Light?' *Middle East Journal*, ٤٦, no. ۲ (۱۹۹۲), ۱۹۸–۲۲۸; Andrew Cockburn and Leslie Cockburn, *Dangerous Liaison: The Inside Story of the U.S.–Israeli Covert Relationship* (New York: HarperPerennial, ۱۹۹۲); Walter L. Hixson, *Israel's Armor: The Israel Lobby and the First Generation of the Palestine Conflict* (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۹); Natan Aridan, *Advocating for Israel: Diplomats and Lobbyists from Truman to Nixon* (London: Lexington Books, ۲۰۱۷); Douglas Little, 'The Making of a Special Relationship: The United States and Israel, ۱۹۵۷–٦۸', *International Journal of Middle East Studies*, ۲۵, no. ٤ (۱۹۹۳), ۵٦۳–۸۵.

٦. Trita Parsi, *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran, and the United States* (New Haven, CT: Yale University Press, ۲۰۰۷). Samuel Segev, *The Iranian Triangle: The Untold Story of Israel's Role in the Iran-Contra Affair* (New York: Free Press, ۱۹۹۸)

www.iran-archive.com

دو کتاب بالا به این سه‌گانه، صرفاً دربارهٔ ماجرای ایران–کنترا (طی دههٔ ۱۹۸۰/۱۳۶۰) می‌پردازند.

Bryan Gibson, *Sold Out? US Foreign Policy, Iraq, the Kurds, and the Cold War* (New York: Palgrave Macmillan, ۲۰۱۵). Asher Orkaby, *Beyond the Arab Cold War: The International History of the Yemen Civil War* (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۱۷)

این دو کتاب در مواردی همکاری‌های امریکا، اسرائیل و ایران را از نظری دیگر بررسی می‌کنند.

۷. برخی از آرشیوها در تهران هستند مانند اسناد وزارت امور خارجه و ظاهراً اسناد ساواک؛ اما دسترسی به آن‌ها برای این پژوهشگران ممکن نبود.

۸. نمونه‌های دیگر این جریان پژوهشی عبارتند از:

Robert J. McMahon, 'United States Cold War Strategy in South Asia: Making a Military Commitment to Pakistan, ۱۹٤۷–۱۹٥٤', *Journal of American History*, ۷٥, no. ۳ (۱۹۸۸), ۸۱۲–٤۰; Yezid Sayigh and Avi Shlaim, *The Cold War and the Middle East* (Oxford: Clarendon, ۱۹۹۷); Odd Arne Westad, *The Cold War: A World History* (London: Allen Lane, ۲۰۱۷), and Tanya Harmer 'Fractious Allies: Chile, the United States, and the Cold War, ۱۹۷۳–۷٦', *Diplomatic History*, ۳۷, no. ۱ (۲۰۱۳), ۱۰۹–٤۳.

۹. David Ben-Gurion؛ اولین نخست‌وزیر اسرائیل از ۱۹۵۵ تا ۱۹٦۳.م.

۱۰. policy of periphery

۱۱. CIA memo: 'Israel and Iran: The Ties That Bind', ۷ Oct. ۱۹۸٥, CIA Records Search Tool (CREST-FOIA); Yossi Alpher, *Periphery: Israel's Search for Middle East Allies* (Lanham, MD: Rowman and Littlefield, ۲۰۱٥), xvii–xviii, ۳–۹; Noa Schonmann 'The Phantom Pact: Israel's Periphery Policy in the Middle East' (PhD dissertation, University of Oxford, ۲۰۰۹), ۲٦–٤۹; Howard A. Patten, *Israel and the Cold War: Diplomacy, Strategy and the Policy of the Periphery at the United Nations* (London: I.B. Tauris, ۲۰۱۳), ۱–۷, ۳٦–٥۸; Parsi, *Treacherous Alliance*, ۱۹–۲۸, ۹۱–۲; Sobhani, *The Pragmatic Entente*, ۳۳–٥; Avi Shlaim, *The Iron Wall: Israel and the Arab World* (New York: W. W. Norton, ۲۰۰۰), ۱۳۲, ۱۹۲–۹; Lior B. Sternfeld, *Between Iran and Zion: Jewish Histories of Twentieth-Century Iran* (Palo Alto, CA: Stanford University Press, ۲۰۲۰), ۸۰; Haggai Eshed, *Reuven Shiloah: The Man Behind the Mossad; Secret Diplomacy in the Creation of Israel* (London: Frank Cass, ۱۹۹۷).

۱۲. Parsi, *Treacherous Alliance*, ۲۲–۸; Sobhani, *Pragmatic Entente*, ۲۱–۳, ۲۷–۸; Benjamin Beit-Hallahmi, *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why* (London: Tauris, ۱۹۸۸), ۹; Shaoulian-Sopher, 'Israeli Foreign Policy towards Iran', ۱۷٤–٥; Ervand Abrahamian, *Iran between Two Revolutions* (Princeton, NJ: Princeton University Press, ۱۹۸۲), ٤۱۹; Darius Wainwright, 'Equal Partners? The Information Research Department, Savak and the Dissemination of Anti-Communist Propaganda in Iran, ۱۹٥٦–٦۸', *British Journal of Middle Eastern Studies*, ٤٦, no. ۳ (۲۰۱۹), ٤۱۳.

۱۳. Sara Salem, 'Haunted Histories: Nasserism and the Promises of the Past', *Middle East Critique*, ۲۸, no. ۳ (۲۰۱۹), ۲۷۱; Peter Mansfield, 'Nasser and Nasserism', *International Journal*, ۲۸, no. ٤ (۱۹۷۳), ٦۷۰–۸۸; Fred Halliday, *Arabia Without Sultans* (Harmondsworth: Penguin, ۱۹۷٤), ۲۱.

۱٤. Yaniv Voller, 'From Periphery to the Moderates: Israeli Identity and Foreign Policy in the Middle East', *Political Science Quarterly*, ۱۳۰, no. ۳ (۲۰۱٥), ٥۱۲; Sara Salem, 'Haunted Histories', ۲٦۱–۷۷.

۱٥.این لقب به معنی پدر لاوی نیز است. لاوی پسر یعقوب که بسیاری از پیامبران ابراهیمی از نسل او بودند.م.

۱٦. Telegram AmEmbassy Cairo to SecState, ۳۰ Dec. ۱۹٦٤, The National Archives at College Park, Maryland, USA (NARA), Record Group (RG) ٥۹, ۱۹٦٤–٦٦ Subject-Numeric File (SNF), box ۲۳۳۷, folder: 'POL—political aff. & rel. Iran UAR, ۱,۱,٦٤'; Agniezka Erdt, 'The Concept of Tyranny in the Anti-Israeli Discourse in Contemporary Iran', in Aaron Coller and Daniel Tsadik (eds), *Iran, Israel and the Jews: Symbiosis and Conflict from the Achaemenids to the Islamic Republic* (Eugene: Pickwick Publications, ۲۰۱۹), ۳۷٥.

۱۷. Memo of conversation (MoC): Doriel, Aram, Tehran, to Middle East Department (MED), ۲۳ Feb. ۱۹٦٤, Israel Delegation in Tehran (IDT) ۱۹٦٤–٦٥, Israel State Archive (ISA), Ministry of Foreign Affairs (MFA) ۷۱٥٤/۱۳, doc. ٤۳۲; Sobhani, *Pragmatic Entente*, ٤۰–۱.

۱۸. Nader Entessar, 'The Lion and the Sphinx: Iranian–Egyptian Relations in Perspective', in Hooshang Amirahmadi and Nader Entessar (eds), *Iran and the Arab World* (London, UK, ۱۹۹۳), ۱٦۱–۳. ۱٥. Haggai Eshed, *Reuven Shiloah*, ۳۰۷.

۱۹. Haggai Eshed, *Reuven Shiloah*, ۳۰۷.

۲۰. Entessar, ‘Lion and the Sphinx’, ۱٦۱–۳.

۲۱. Telegram(?) MED to IDT, ۲۳ Dec. ۱۹٦٤, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, docs. ۱۹۱–۱۹۵; letter Shah to President, ۷ Jan. ۱۹٦٤, *Foreign Relations of the United States (FRUS) 1964–68*, vol. XXII, doc. ۲.

۲۲. Abba Eban

۲۳. MoC: Eban, Aram, ۲۳ Dec. ۱۹٦٤, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, docs. ۱۹۱–۵.

۲٤. Suggested discussion points, ۲٦ April ۱۹٦۵, ISA, MFA, ۳۹۹۸/۹, doc. ۱٤۵.

۲۵. MoC: Doriel, Alam, Tehran, to MFA, ۱ March ۱۹٦٤, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳. doc. ٤۲٦.

۲٦. See i.e. R. K. Ramazani, ‘Iran and the Arab-Israeli Conflict’, *Middle East Journal*, ۳۲, no. ٤ (۱۹۷۸), ٤۱۳–۲۸.

۲۷. Sobhani, *Pragmatic Entente*, ٤۲; Patten, *Israel and the Cold War*, ۷–۸; Parsi, *Treacherous Alliance*, ۲۵–٦.

۲۸. *de jure*

۲۹. Telegram IDT to Gazit, ۱۷ April ۱۹٦٦, ISA, Prime Minister’s Office (PMO), A ۷۲۲۹/۲۹, doc. ۳۹.

۳۰. Hulda Kjeang Mørk, ‘Between Doctrines – Emerging Patterns in the Relations among Israel, Iran, and the United States, ۱۹٦٤–۱۹٦۸’ (PhD dissertation, University of Oslo, ۲۰۲۱), ۱۱۵–۵۰.

۳۱. Telegram MED to IDT, ۲۳ Dec. ۱۹٦٤, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, docs. ۱۹۱–۵.

۳۲. Telegram MED to IDT, ۲۳ Dec. ۱۹٦٤, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, docs. ۱۹۱–۵; Shahram Chubin, ‘Iran’, in Sayigh and Shlaim (eds), *The Cold War and the Middle East*, ۲۲۷–۸.

۳۳. See. Mørk, ‘Between Doctrines’.

۳٤. Phillips Talbot, oral history interview by Dennis J. O’Brien, John F. Kennedy Library Oral History Program, ۱۳ Aug. ۱۹۷۰, pp. ۱٦–۱۷; Douglas Little, ‘Choosing Sides: Lyndon Johnson and the Middle East’, in Robert A. Divine (ed), *The Johnson Years: LBJ at Home and Abroad* (Lawrence: University Press of Kansas, ۱۹۹٤), ۱۵۰–۹۷; Little, ‘Gideon’s Band: America and the Middle East since ۱۹٤۵’, *Diplomatic History*, ۱۸, no. ٤ (۱۹۹٤), ۵۳۵; Little, *American Orientalism: The United States and the Middle East since 1945* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, ۲۰۰۸); Abraham Ben-Zvi, *Decade of Transition: Eisenhower, Kennedy, and the Origins of the American–Israeli Alliance* (New York: Columbia University Press, ۱۹۹۸).

۳۵. Robert Komer

۳٦. Memo Komer to President, ۲۸ May ۱۹٦٤, Lyndon B Johnson Library (LBJL), National Security File (NSF), Files of Robert W. Komer (FRK), box ۲۹, folder: ‘Visit of Prime Minister Eshkol of Israel, ۵/۳۱–٦/۱۰/٦٤’.

۳۷. Talking points, ۱۸ July ۱۹٦٦, LBJL, NSF, Country File (CF), Israel, box ۱٤٤, folder: ‘Visit of Pres Shazar’

۳۸. Background paper, Nov. ۱۹٦٦, NARA, RG ۵۹, Near and Middle Eeast (NME) Lot Files, NEA, Office of the Country Director for Israel and Arab-Israel Affairs (OCDAI) (۱۹٦٤–٦٦), Records relating to Israel, ۱۹٦٤–۱۹٦٦, box ۸, folder: ‘DEF, Arms Control’.

۳۹. Levi Eshkol

٤۰. Zvi Dorie

٤۱. در سال ۱۳٤۳ حسنعلی منصور نخست‌وزیر ایران بود. ویراستار

٤۲ . Memo, IDT to MED, ۱۳ April ۱۹٦٤, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, doc. ۳۹۹.

٤۳ .Telegram IDT to MED (undated), ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, doc. ۳۹۲.

٤٤ .Telegram MED to IDT, ۲۹ May ۱۹٦٤, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, doc. ۳۷٤.

٤۵ .Telegram MED to IDT, ٤ June ۱۹٦٤, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, doc. ۳٦۹.

٤٦ Green Peril؛ اصطلاح خطر سبز را غربی‌ها برای جهان اسلام به کار می‌بردند و می‌گفتند خطر سرخ (شوروی) رفته و خطر سبز آمده است.م.

٤۷ .Telegram Herzog to IDT, ۲۱ Feb. ۱۹٦۵, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, doc. ۱٤٦; Telegram IDT to MED, ۱ March ۱۹٦۵, ISA, MFA, ۷۱۵٤/۱۳, doc. ۱۳۸.

www.zahman.ir

٤٨ .Mørk, ‘Between Doctrines’, ١٢٠–٢.

٤٩. برای نمونه ن.ک

Talbot, oral history interview, ١٦–١٧; Shlaim, *Iron Wall*, ١٥٤; Peter L. Hahn, *Caught in the Middle East: US Policy toward the Arab–Israeli Conflict, 1945–1961* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, ٢٠٠٤), ٢; Salim Yaqub, *Containing Arab Nationalism: The Eisenhower Doctrine and the Middle East* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, ٢٠٠٤), ١–٢.

٥٠ .برای نمونه ن.ک

letter Meyer to Davies, ٣٠ June ١٩٦٦, NARA, RG ٥٩, NME Lot Files, NEA, OCDI (١٩٦٤–٦٦) Records relating to Iran ١٩٦٤–٦٦, box ١٧, folder: ‘POL Israel_Iran ١٩٦٦’.

٥١. Telegram MED to Ezri, ٥ July ١٩٦٤, ISA, MFA, ٧١٥٤/١٣, doc. ٣٦١; Telegram IDT to Yahil, ٢ Sep. ١٩٦٤, ISA, MFA, ٧١٥٤/١٣, doc. ٢٦١; Telegram Doriel to Levavi, ٧ Dec. ١٩٦٤, ISA, MFA, ٧١٥٤/١٣, doc. ٢٠١.

٥٢. Telegram Ball to AmEmbassy Tunis, Tripoli, ٦ April ١٩٦٥, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ١٦٦٠, folder: ‘DEF ١٢-٥ ISR, ٤,١,٦٥’.

٥٣. Nasserophobia

٥٤. ‘US–Iran Relations,’ undated, ١٩٦٦, NARA, RG ٥٩, NME Lot Files, NEA, OCDI (١٩٦٤–٦٦), Records relating to Iran, box ١٧, folder: ‘POL Iran_US. Iran ١٩٦٦’.

٥٥. Memo Read to Bundy, ٦ Sep. ١٩٦٣, FRUS ١٩٦١–١٩٦٣, vol. XVIII, doc. ٣٢١.

٥٦. Memo Komer to Adam(?), ٣٠ Oct. ١٩٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ١٢.

٥٧. Memo Jernegan to Secretary, ١١ Feb. ١٩٦٥, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ١٦٦٠, folder: ‘DEF ١٢-٥ ISR, ١,١,٦٥’.

٥٨. Mørk, ‘Between Doctrines’, ٦٢–٩; Claudia Castiglioni, ‘No Longer a Client, Not Yet a Partner: The US–Iranian Alliance in the Johnson Years’, *Cold War History*, ١٥, no. ٤ (٢٠١٥), ٤٩١–٥٠٩; Stephen McGlinchey, ‘Lyndon B. Johnson and Arms Credit Sales to Iran, ١٩٦٤–١٩٦٨’, *Middle East Journal*, ٦٧, no. ٢ (٢٠١٣), ٢٢٩–٤٧; Andrew L. Johns, ‘The Johnson Administration, the Shah of Iran, and the Changing Pattern of U.S.–Iranian Relations, ١٩٦٥–١٩٦٧: “Tired of Being Treated Like a Schoolboy”’, *Journal of Cold War Studies*, ٩, no. ٢ (٢٠٠٧), ٦٤–٩٤, Ben Offiler, *US Foreign Policy and the Modernization of Iran: Kennedy, Johnson, Nixon, and the Shah* (New York: Palgrave Macmillan, ٢٠١٥).

٥٩. Mørk, ‘Between Doctrines’, ١٠٦–١٢; Olivia Sohns, ‘Lyndon Baines Johnson and the Arab–Israeli Conflict’ (Ph.D. dissertation, Clare College, Cambridge University, ٢٠١٤); Joakim Aalmen Markussen and Hilde Henriksen Waage, ‘A Balancing Pretence: The Johnson Administration’s Policy towards Jordan, ١٩٦٤–١٩٦٧’, *British Journal of Middle Eastern Studies*, ٤٥, no. ٣ (٢٠١٨), ٣٢١–٣٦; Kristi N. Barnwell, ‘”Caught between His Friends and His Enemies”: The Evolution of American–Jordanian Collaboration in the ١٩٦٠s’, *Diplomacy and Statecraft*, ٢٢, no. ٢ (٢٠١١), ٢٨١–٩٩; Abraham Ben-Zvi, *Lyndon B. Johnson and the Politics of Arms Sales to Israel: In the Shadow of the Hawk* (London: Frank Cass, ٢٠٠٤); Abraham Ben-Zvi, ‘Influence and Arms: John F. Kennedy, Lyndon B. Johnson and the Politics of Arms Sales to Israel, ١٩٦٢–١٩٦٦’, Israel Affairs, ١٠, nos. ١–٢ (٢٠٠٤), ٢٨١–٩٩; David Rodman, ‘American Arms Transfers to Israel, ١٩٦٢–١٩٧٠: The Nuclear Weapons Dimension’, *Israel Journal of Foreign Affairs*, ٩, no. ٣ (٢٠١٥), ٤٨٣–٩٤; Arlene Lazarowitz, ‘Different Approaches to a Regional Search for Balance: The Johnson Administration, the State Department, and the Middle East, ١٩٦٤–١٩٦٧’, *Diplomatic History*, ٣٢, no. ١ (٢٠٠٨), ٢٥–٥٤.

٦٠. Memorandum Komer to President, ٨ Feb. ١٩٦٦, FRUS, vol. XVIII, doc. ٢٦٧.

٦١. Judith Klinghoffer, *Vietnam, Jews and the Middle East: Unintended Consequences* (London: Macmillan Press, ١٩٩٩); Walter Hixon, *Israel’s Armor: The Israel Lobby and the First Generation of the Palestine Conflict* (Cambridge: Cambridge University Press, ٢٠١٩), ١٧٨; Robert David Johnson, *Congress and the Cold War* (New York: Cambridge University Press, ٢٠٠٦), ١٢٧–٨, ٤٦–٧.

www.20Bahman.ir

٦٢. Mørk, ‘Between Doctrines’, ١٢; See also Keren Yarhi-Milo, Alexander Lanoszka and Zack Cooper, ‘To Arm or to Ally? The Patron’s Dilemma and the Strategic Logic of Arms Transfers and Alliances’, *International Security*, ٤١, no. ٢ (٢٠١٦), ٩٠–١٣٩.

٦٣. CIA memo: ‘Israel and Iran: The Ties That Bind.’ ٧ Oct. ١٩٨٥, CREST-FOIA; Alpher, *Periphery*, ٥١–٦٠; Gibson, *Sold Out?*, ٨٩–٩٠; Nader Entessar, *Kurdish Politics in the Middle East* (Lanham, MD: Lexington Books, ٢٠١٠), ١٦٠; Yusri Hazran, ‘A People That Shall Dwell Alone; Is That So? Israel and the Minorities Alliance’, *Middle Eastern Studies*, ٥٦, no. ٣ (٢٠٢٠), ٤٠١–٣; Charles Tripp, ‘Iraq and the ١٩٤٨ War: Mirror of Iraq’s Disorder’, in Eugene L. Rogan and Avi Shlaim (eds), *The War for Palestine* (Cambridge, UK, ٢٠٠٧), ١٢٥–١٤٩; Gawdat Bahgat, I*srael and the Persian Gulf: Retrospect and Prospect* (Gainesville: University of Florida Press, ٢٠٠٦), ٩٣–٩.

٦٤. Joint Weekas, ٢٨ May ١٩٦٤, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, Iran, box ٢٣٣٠, folder: ‘POL ٢-١ joint weekas iran, ١,١,٦٤’; *Current Foreign Relations*, no. ٥١, ١٦ Dec. ١٩٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ٢٨, folder: ‘Iraq Kurds ١٩٦٤–march ١٩٦٦’.

٦٥. Alpher, *Periphery*, ٥٢; Gibson, *Sold Out?*, ٩٠.

٦٦. Meir Amit

٦٧ . به استناد از .٣–٥٢ Alpher, *Periphery*,

٦٨. CIA Special Report ‘The Kurdish War—Round Four’, ٢٣ April ١٩٦٥, General CIA Records, CREST—FOIA; Arash Reisinezhad, *The Shah of Iran, the Iraqi Kurds, and the Lebanese Shia* (Cham: Palgrave Macmillan, ٢٠١٩), ١١٤–١٥.

٦٩. Telegram AmEmbassy Ankara to JCS, ٢١ March ١٩٦٤, LBJL, NSF, CF, Iran, box ١٣٦ (١).

٧٠. Beit-Hallahmi, *Israeli Connection*, ١٩; Gibson, *Sold Out?*, ٩٠; Shaoulian-Sopher, ‘Israeli Foreign Policy towards Iran’, ١٩٨, ٢٠٦.

٧١. CIA special report ‘The Kurdish War—Round Four’, ٢٣ April, ١٩٦٥, General CIA Records, CREST-FOIA; ‘The Kurdish Problem in Iran–Iraq Relations’, letter IDT to Gilad, ٩ Sep. ١٩٦٩, ISA, MFA, ٤٤٢/١٥, doc. ٢١; Gibson, *Sold Out?*, ٨٦–٨; Beit-Hallahmi, *Israeli Connection*, ١٧–١٨; Douglas Little, ‘The United States and the Kurds: A Cold War Story’, *Journal of Cold War Studies*, ١٢, no. ٤ (٢٠١٠), ٦٦–٧٣.

٧٢. Weldon C. Matthews, ‘The Kennedy Administration and Arms Transfers to Ba’Thist Iraq’, *Diplomatic History*, ٤٣, no. ٣ (٢٠١٩), ٤٦٩–٧٠.

٧٣. Reisinezhad, *Shah of Iran, the Iraqi Kurds, and the Lebanese Shia*, ١١٤–١١٥; Matthews, ‘Kennedy Administration and Arms Transfers to Ba’Thist Iraq’, ٤٦٩–٧٠, ٤٧٧, ٤٨٣–٤.

٧٤. Robert C. Strong

٧٥. Memo from Strong, ١٣ Oct. ١٩٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ٢٨, folder: ‘Iraq, dec ١٩٦٣–march ١٩٦٦’.

٧٦. Telegram Baghdad to DeptState, ١٦ Dec. ١٩٦٤, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ٢٣٤١, folder: ‘POL ٢٣-٩ Rebellion. Copus. Iraq. ١,١,٦٤’.

٧٧ .در متن اصلی منبع چاپ نشده است.م

٧٨. Letter Strong to Talbot, ١٥ Oct. ١٩٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ٢٨, folder: ‘Iraq, dec ١٩٦٣–march ١٩٦٦’; MoC: Strong, Robey, ١٣ Oct. ١٩٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ٢٨, folder: ‘Iraq, dec ١٩٦٣–march ١٩٦٦’; Gibson, *Sold Out?*, ٨٩.

٧٩. Background paper ‘The Arab Threat’, ٣ June ١٩٦٤, LBJL, NSF, CF, Iran, box ١٣٧.

٨٠. Enclosure in letter Strong to Talbot, ١٥ Oct. ١٩٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ٢٨, folder: ‘Iraq, dec ١٩٦٣–march ١٩٦٦’.

٨١. Background paper ‘The Arab Threat’, ٣ June ١٩٦٤, LBJL, NSF, CF, Iran, box ١٣٧.

www.2Bahman.ir

٨٢. Letter Strong to Talbot, ١٥ Oct. ١٩٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ٢٨, folder: 'Iraq, dec ١٩٦٣–march ١٩٦٦'; Telegram AmEmbassy Baghdad to SecState, ٢ Oct. ١٩٦٥, NARA, RG٥٩, ١٩٦٤-٦٦ SNF, box ٢٣٤١, folder: 'POL ٢٣-٩ Rebellion. Copus. ١,١,٦٥. Iraq'.

٨٣. J. Wesley Adams

٨٤. Telegram AmEmbassy Baghdad to SecState, ٢ Oct. ١٩٦٥, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ٢٣٤١, folder: 'POL ٢٣-٩ Rebellion. Copus. ١,١,٦٥. Iraq'.

٨٥. George Cave

٨٦. جورج کیو مأمور سیا در تهران از سال ١٩٥٨ تا ١٩٦٣/ ١٣٣٧ تا ١٣٤٢ و ١٩٧٣ تا ١٩٧٦/ ١٣٥٢ تا ١٣٥٥ بود.

Email exchange with George Cave, ٨ Aug. ٢٠١٩.

٨٧. Lindsey A. O'Rourke, *Covert Regime Change: America's Secret Cold War* (Ithaca, NY: Cornell University Press, ٢٠١٨), ٤٩; Michael Poznansky, 'Revisiting Plausible Deniability, *Journal of Strategic Studies* (٢٠٢٠), ١–٢٣.

٨٨. Meir Ezri

٨٩. IDT to MFA, ١ March ١٩٦٣, ISA, MFA, ٧١٥٤/١٣, doc. ٤٢٦.

٩٠. Telegram Baghdad to DeptState, ١٦ Dec. ١٩٦٤, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ٢٣٤١, folder: 'POL ٢٣-٩ Rebellion. Copus. Iraq. ١,١,٦٤'; telegram Baghdad to SecState, ٢٧ March ١٩٦٥, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ٢٣٤١, folder: 'POL ٢٣–٩ Rebellion. Copus. ١.١.٦٥. Iraq'; Reisinezhad, *Shah of Iran, the Iraqi Kurds, and the Lebanese Shia*, ١٢١.

٩١. David Kimche

٩٢. Airgram A-٢٢٤ AmEmbassy Baghdad to DeptState, ٢٦ Aug. ١٩٦٥, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ٢٣٤١, folder: 'POL ٢٣-٩ Rebellion. Copus. ١,١,٦٥. Iraq'; Alpher, *Periphery*, ٥٤; Entessar, *Kurdish Politics in the Middle East*, ١٦١; Gibson, *Sold Out?*, ٩٢; Parsi, *Treacherous Alliance*, ٥٣.

٩٣. Airgram A-٢٢٤ AmEmbassy Baghdad to DeptState, ٢٦ Aug. ١٩٦٥, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ٢٣٤١, folder: 'POL ٢٣-٩ Rebellion. Copus. ١,١,٦٥. Iraq'.

٩٤. Telegram AmEmbassy Baghdad to SecState, ٢٣ Oct. ١٩٦٤, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٤–٦٦ SNF, box ٢٣٣٥, folder: 'POL–١,١,٦٤, Political Aff. & Rel. Iran-Iraq'.

٩٥. Report from a meeting with General Nassiri, ١٢ Jan. ١٩٦٦, ISA, MFA, ٣٩٨٨/٦, doc. ٢٦٧.

٩٦. Tehran Delegation to MFA, ٢١ Nov. ١٩٦٦, ISA, MFA, ٣٩٩٨/٥, doc. ٣٧٦; Jean-Loup Samaan, *Israel's Foreign Policy beyond the Arab World: Engaging the Periphery* (London: Routledge, ٢٠١٨), ٩٦.

٩٧. Mount Handren

٩٨. Mount Soren

٩٩. Gibson, Sold Out?, ٩٦–٧; Kenneth M. Pollack, *Arabs at War: Military Effectiveness, 1948–1991* (Lincoln: University of Nebraska Press, ٢٠٠٢), ١٦٢–٣.

١٠٠. Gibson, *Sold Out?*, ٩٧.

١٠١. MFA to Israel Delegation New York (IDNY), ١١ Oct. ١٩٦٦, ISA, PMO, A ٧٢٢٩/٢٩, doc. ٥.

١٠٢. MFA to IDNY, ١١ Oct. ١٩٦٦, ISA, PMO, A ٧٢٢٩/٢٩, doc. ٥.

١٠٣. Telegram AmEmb Amman to SecState, ١٢ May ١٩٦٧, NARA, RG ٥٩, ١٩٦٧–٦٩ SNF, CF, Iran, box ٢٢١٨, folder: 'Political Aff. and Rel. Iran–Isr'.

١٠٤. Asher Orkaby, Beyond the Arab Cold War, ٦–٧, ١١٢–١١٣, ١٦٩–١٧٣; Elbaz, Yogev. 'Beyond the Periphery—Israel's Intervention in the Yemen Civil War in the ١٩٦٠s' *Israel Studies*, ٢٧, no. ١ (٢٠٢٢), ٨٤–١٠٧; Entessar, 'Lion and the Sphinx', ١٦٣; Jesse Ferris, *Nasser's Gamble: How Intervention in Yemen Caused the Six-Day War and the Decline of Egyptian Power* (Princeton, NJ: Princeton University Press, ٢٠١٣), ٢٩–٣١, ١٣٢, ٢٥٤; undated briefing paper for the President, ١٩٦٣, LBJL, NSF, FRK, box ٥٤, folder: 'Yemen dec ١٩٦٣ to ١٩٦٦'.

www.22bahman.ir

۱۰۵. Ezer Weizman

۱۰۶. Clive Jones, *Britain and the Yemen Civil War, 1962–1965: Ministers, Mercenaries, and Mandarins; Foreign Policy and the Limits of Covert Action* (Brighton: Sussex Academic, ۲۰۰٤), ۱۳۵–٦, ۱٤۸–۵۱; Yogev, 'Beyond the Periphery', ۹٤–۵; Yigal Sheffy, 'Confronting Cairo: Israeli Perceptions of Nasser's Egypt, ۱۹٦۰–٦٦', in Tore T. Petersen and Clive Jones (eds.), *Israel's Clandestine Diplomacies* (London: Hurst, ۲۰۱۳), ۱۲۹; Orkaby, *Beyond the Arab Cold War*, ۱٦۹–۷۱.

۱۰۷. Airgram A-٤۰۲ AmEmbassy Taiz to DeptState, ۵ June ۱۹٦۵, NARA, RG ۵۹, ۱۹٦٤–٦٦ SNF, CF, Yemen, box ۳۰۲۳, folder: 'Pol ۲-۲ Yemen'.

۱۰۸. Eilat

۱۰۹. the Iranian Oil Participants

۱۱۰ .Mordechai Gazit

۱۱۱. . MoC: Gazit, Milwidsky, Sober, Lambrakis, ۱۲ July ۱۹٦٦, NARA, RG ۵۹, NME Lot Files, NEA, OCDI, Records relating to Iran ۱۹٦٤–٦٦, box ۱۷, folder: 'POL Iran_US. Iran ۱۹٦٦'; Appendix ۱۰, Suggested discussion points Shah and Foreign Minister, ۲٦ April ٦۵, ISA, MFA ۳۹۹۸/۹, doc. ۱۷۵; Airgram A-۱۰٦, AmEmb TelAviv to DeptState, ۱۸ Aug. ۱۹٦٦, NARA, RG ۵۹, SNF ۱۹٦٤–٦٦, box ۲۳۳٦, folder: 'POL—Political Aff. & Rel. IRAN–IS'; Uri Bialer, 'Fuel Bridge across the Middle East—Israel, Iran, and the Eilat-Ashkelon Oil Pipeline', *Israel Studies*, ۱۲, no. ۳ (۲۰۰۷), ۳۵.

۱۱۲. Beit-Hallahmi, *Israeli Connection*, ۱۷–۱۸.

۱۱۳. Sheffy, 'Confronting Cairo', ۱۲۹–۳۰. See also Asher Orkaby, 'The ۱۹٦٤ Israeli Airlift to Yemen and the Expansion of Weapons Diplomacy', *Diplomacy and Statecraft*, ۲٦, no ٤ (۲۰۱۵), ٦٦۳–٤; Guy Laron, *The SixDay War: The Breaking of the Middle East* (New Haven, CT: Yale University Press, ۲۰۱۷).

۱۱٤ . Sallal؛ عبدالله السلال، رئیس‌جمهور یمن در سال‌های ۱۹٦۲ تا ۱۹٦۷م.

۱۱۵. Orkaby, *Beyond the Arab Cold War*, ٤۹.

۱۱٦. Airgram A-۱۸۹ AmEmb Taiz to DeptState, ۲۲ April ۱۹٦٤, NARA, RG ۵۹, ۱۹٦٤–٦٦ SNF, box ۳۰۲۳, folder: 'POL ۲-۲ Yemen'; Orkaby, *Beyond the Arab Cold War*, ٤۹.

۱۱۷. Information memo Davies to Rusk, ٦ Feb. ۱۹٦۷, FRUS ۱۹٦٤–٦۸, vol. XXI, doc. ٤۲٦.

۱۱۸. Undated memo 'Yemen. Problem of assessment', ۱۹٦٤, LBJL, NSF, CF, Yemen, box ۱٦۱.

۱۱۹. MoC: Rusk, Walsh, Eban, Harman, Comay, ۵ Dec. ۱۹٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ۲۹, folder: 'Israel, Nov. ۱۹٦۳–Dec. ۱۹٦٤ (۲)'.

۱۲۰. Suggested discussion points, ۲٦ April ۱۹٦۵, ISA, MFA, ۳۹۹۸/۹, doc. ۱٤۵.

۱۲۱. Report from a meeting with General Nassiri, ۱۲ Jan. ۱۹٦٦, ISA, MFA ۳۹۸۸/٦, doc ۲٦۷; Orkaby, *Beyond the Arab Cold War*, ۱۷۳; Yogev, 'Beyond the Periphery', ۹۵–٦; Sheffy, 'Confronting Cairo', ۱۱۲–۱۳, ۱۳۱–٤.

۱۲۲. Philips Talbot

۱۲۳. Memo Talbot to Harriman, ۲۲ May ۱۹٦٤, NARA, RG ۵۹, ۱۹٦٤–٦٦ SNF, box ۲۳٤٦, folder: 'POL ۷, Visits. Meeting. ۱,۱,٦٤. ISR'.

۱۲٤. Memo to Adam (?) from Robert Komer, ۳۰ Oct. ۱۹٦٤, LBJL, NSF, FRK, box ۱۲.

۱۲۵. Orkaby, *Beyond the Arab Cold War*, ۱۱۳

۱۲٦. یکی از جنوبی‌ترین شهرهای یمن است.م.

۱۲۷. Wheelus : پایگاه هوایی امریکا در لیبی.م.

۱۲۸. Orkaby, *Beyond the Arab Cold War*, ۱۲٦; Ferris, *Nasser's Gamble*, ۱۳۵. See also Memo Komer to President Johnson, ۲۳ April ۱۹٦۵, FRUS, vol. XXI, doc. ۲٤٤.

۱۲۹. Airgram A-۱۸۹ from AmEmb Taiz to DeptState, ۲۲ April ۱۹٦٤, LBJL, NSF, CF, Yemen, box ۱٦۱.

www.2Bahman.ir

۱۳۰. Memorandum Wriggins and Saunders to Rostow, ۱ Dec. ۱۹٦٦, FRUS, vol. XVIII, doc. ۳٥٤.

۱۳۱. Memorandum Rostow to President, ۱۸ June ۱۹٦٦, FRUS, vol. XVIII, doc. ۳۰۲.

۱۳۲. Undated letter, Eshkol to Shah, ۱۹٦٦, ISA, PMO, A ۷۲۲۹/۲۹, doc. ٥۲.

۱۳۳. Remez to Levavi, ۲۰ Dec. ۱۹٦٦, ISA, MFA, ۳۹۹۸/۷, doc ۲.

۱۳٤. Telegram AmEmbassy Tehran to DeptState, ۱٥ Feb. ۱۹٦۷, FRUS ۱۹٦٤–٦۸, vol. XXII, doc. ۱۸۷.

۱۳٥. MoC: Gazit, Milwidsky, Sober, Lambrakis, ۱۲ July ۱۹٦٦, NARA, RG ٥۹, NME Lot Files, NEA, OCDI, Records relating to Iran ۱۹٦٤–٦٦, box ۱۷, folder: 'POL Iran_US. Iran ۱۹٦٦'.

۱۳٦. Yitzhak Rabin

۱۳۷. 'Discussion of the General Staff of the Israel Defense Force (IDF) ۱۳/٦۷', ۲٤ April ۱۹٦۷, Israel Defense Force Archive (IDFA)—٦/۷۱۹/۱۹۷۰.

۱۳۸. 'Discussion of the General Staff of the IDF ۱۳/٦۷', ۲٤ April ۱۹٦۷, IDFA—٦/۷۱۹/۱۹۷۰; Ami Gluska, *The Israeli Military and the Origins of the 1967 War: Government, Armed Forces and Defence Policy, 1963–1967* (London: Routledge, ۲۰۰۷), ۱۱۰.

۱۳۹. برای نمونه ن.ک

Parsi, *Treacherous Alliance*, ٥۳–٤; Gibson, *Sold Out?*, ۱۳٥; Little, 'The United States and the Kurds', ۷۷, Roham Alvandi, *Nixon, Kissinger, and the Shah: The United States and Iran in the Cold War* (New York: Oxford University Press, ۲۰۱٤), ۳٦٤; Mari Salberg and Hilde Henriksen Waage, 'Master of the Game: The Relationship between the United States and Iran Revisited, ۱۹٦۹–۱۹۷۲', *International History Review*, ۳۰, no. ۳ (۲۰۱۹), ٤۸۰–۱.

۱٤۰. برای نمونه ن.ک

Yezid Sayigh and Avi Shlaim, 'Introduction', in Sayigh and Shlaim (eds), *The Cold War and the Middle East*, ۳–٤.

۱٤۱. Kristin Bergly Braut

۱٤۲. Kobi Fischer

۱٤۳. Lara Hall

۱٤٤. Louise Fischer

www.2Barman.ir